

خلقت تازه در مسیح

دروسی مقدماتی در ایمان مسیحی

اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است.
چیزهای کهنه در گذشت، هان همه چیز تازه شده است.

دوم قرنیتیان ۵: ۱۷

تهیه و تنظیم

آموزشگاه کتابمقدس

سازمان خدماتی ایران برای مسیح

فهرست

صفحه	عنوان
۳	درس اول، عصیان بر علیه خدا
۵	درس دوم، نتایج عصیان بر علیه خدا
۷	درس سوم، صلیب و کفاره مسیح
۹	درس چهارم، نجات الهی
۱۳	درس پنجم، تولد تازه .
۱۸	درس ششم، دعای کتابمقدسی
۲۵	درس هفتم، کلام خدا، الهام خدا
	درس هشتم، شخصیت عیسی مسیح
	درس نهم، شخصیت روح القدس

عصیان بر علیه خدا

هر عمل و تمایل و یا حالتی که بر خلاف اراده خدا باشد، گناه محسوب می شود.

در اشعیا ۵۹: ۲۱ ما می خوانیم: «هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرھاند و گوش او سنگین نی تا نشنود! لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گناھان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود!»
 مسلماً سؤالی که برای هر کس مطرح می شود این است که آیا می شود من با خالق خود ارتباط نزدیکی داشته باشم؟ و در پی آن سؤالات دیگری پیش می آید: «چرا من نمی توانم با خالق خود ارتباط نزدیکی داشته باشم؟» «و من چطور می توانم با خدای خود ارتباط نزدیکی برقرار کنم؟» در این درسها ما می خواهیم به این سؤالات پاسخ بدهیم. همانطور که در اشعیا خواندیم آنچه که باعث قطع رابطه ما با خدا شده و روی او را از ما برگردانیده، گناه است. بنابراین برای برقراری این ارتباط اولین مسئله ای که باید برای ما روشن شود، گناه است.

گناه چیست؟

برای شناخت گناه بهتر است به منشاء آن برگردیم و ببینیم گناه چگونه وارد جهان شد و انسان چطور به آن آلوده شد و معنی گناه از دیدگاه خدا چه می باشد! تعریفی که ما برای گناه قائل هستیم با تعریفی که خدا از گناه می کند بسیار متفاوت است. برای ما گناه عبارت از قتل، دزدی، زنا، بت پرستی، کلاهبرداری است. ولی دیدگاه خدا نسبت به گناه چیز دیگری است.

در پیدایش ۱: ۲۶ الی ۲۸ می بینیم که خدا انسان را شبیه خود آفرید، البته نه از نظر ظاهری بلکه طبیعت خدا در انسان قرار داده شده است. یعنی انسان مثل خدا دارای درک و شعور و فهم و تشخیص و احساس و اراده و قوه تصمیم گیری است. انسان می تواند فکر کند، زیباییها را تشخیص دهد و تصمیم بگیرد. او از این نظر به خدا شباهت دارد. انسان خوب و پاک آفریده شد و با خدا رابطه مستقیم، عالی و صمیمانه ای داشت. خدا انسان را شبیه خود آفرید تا با او مشارکت و دوستی داشته باشد. پس ما می توانیم با خدا مشارکت داشته باشیم چون همدیگر را درک می کنیم و احساس یکدیگر را می فهمیم. خدا انسان را برای هدف عالی آفرید، تا انسان بر زمین حکومت کند یعنی در واقع با خدا همکاری نماید. و هر آنچه انسان به آن نیاز داشت خدا به او بخشید. خدا بهترین ها را به آدم و حوا داد و هیچ چیز نیکو را از آنها دریغ نکرد.

انسان چون دارای اراده آزاد بود می توانست از این اراده استفاده کند. خدا می خواست انسان با اراده خود، پیروی از او را انتخاب کند. خدا نمی خواست انسان به صورت عروسک کوچکی که به دنبال او بیاید بلکه می خواست با میل و رغبت شخصی او را پیروی کند. در نتیجه حکم و دستوری به انسان می دهد تا اراده آزاد او را بیازماید (پیدایش ۲: ۱۶ و ۱۷).
 خواست خدا چیز مشکلی نبود، آدم و حوا به راحتی می توانستند آن را انجام دهند. آنها نیازی به خوردن میوه درخت معرفت نیک و بد نداشتند. مسئله ای که در اینجا مطرح بود گرفتن تصمیم جدی برای پیروی از خدا و اطاعت از او بود.

اما متأسفانه آدم و حوا تصمیم گرفتند که از خدا پیروی نکنند و زیر سلطه او نباشند بنابراین آنها تسلیم وسوسه شیطان شدند و از حکم خدا سرپیچی کردند.

در پیدایش باب 3 می‌خوانیم: شیطان خود را به شکل مار ظاهر کرد و با ایجاد شک و تردید (مورد سؤال قرار دادن سخنان خدا)، انکار مجازات خدا، انکار نیکویی و محبت خدا و جلوه دادن ارزشها به صورت عکس، آدم و حوا را فریب داد. آدم و حوا خود را تسلیم خواهشهای نفس نمودند و به این ترتیب نسبت به فرمان خدا سرپیچی کردند. بنابراین اگر ما بخواهیم گناه را تعریف کنیم باید بگوییم گناه عبارت است از ناطاعتی و سرکشی از فرمان خداوند. گناه نه تنها ارتکاب عمل بد است بلکه انجام ندادن کارهای خوب نیز می‌باشد (یعقوب 4: 17). عدم اطاعت از خواست خدا که از اراده آزاد ما سرچشمه می‌گیرد، باعث رنجش خدای قدوس می‌گردد. گناه از قلب انسان سرچشمه می‌گیرد. عیسی مسیح در این باره می‌گوید: «زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود خیالات بد، زنا، قتل، دزدی، طمع، خباثت، مکر و شهوت پرستی و چشم بد، کفر و غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌شود و آدم را ناپاک می‌گرداند.» (مرقس 7: 21 الی 23)

وقتی در درون ما امیال ناپاک و بد وجود دارد ما را به انتخاب بدی و گناه می‌کشاند. عیسی مسیح فرمود: «درخت نیکو میوه نیکو می‌آورد و درخت بد میوه بد» (متی 7: 17)

قلب ناپاک منجر به افکار ناپاک و افکار ناپاک منجر به اعمال ناپاک می‌شود. عیسی فرمود نه تنها قتل، گناه بزرگی است بلکه احساس خشم و غضب و نفرت گناه است چون خشم، حس انتقام جویی و قتل را به وجود می‌آورد. شهوت، زنا را به وجود می‌آورد. با این تعریف می‌بینیم که همه گناه کرده‌اند و کسی از گناه مبرا نیست (رومیان 3: 23). ما برای اینکه گناهان خود را بشناسیم باید کلام خدا را مطالعه کنیم و زندگی خود را با آن مقایسه کنیم. برای نمونه این آیات را یادداشت کنید و زندگی خود را با آنها مقایسه نمایید: (متی فصلهای 5، 6، 7 و 12: 36، 37، یعقوب 4: 17 و مرقس 12: 28 الی 32 و افسسیان 4: 25 الی 32 و 5: 3 الی 10)

تکلیف برای شاگرد

1. حداکثر در ده خط در مورد منشاء و مفهوم گناه توضیح دهید.

2. آیه حفظی: رومیان 3: 23

نتایج عصیان بر علیه خدا

در پیدایش ۲: ۱۷ خداوند به آدم گفت: که اگر ناطاعتی کند و از درخت معرفت نیک و بد بخورد، خواهد مرد، اما شیطان به حوا گفت که هر آینه نخواهید مرد! سخنان کدامیک عملی شد؟ آیا وعده‌ای که شیطان داده بود (پیدایش ۳: ۵) عملی شد؟ خیر! شیطان دروغگو و پدر دروغگویان است. او گناه را زیبا جلوه می‌دهد ولی نتیجه آن هلاکت و نابودی است، این را ما در دنیا به وضوح می‌توانیم ببینیم.

وقتی آدم و حوا از میوه درخت ممنوعه خوردند چه اتفاقی برای آنها افتاد؟ برای پاسخ به این سؤال بر می‌گردیم به پیدایش باب سوم آیات ۷ الی ۱۹ و ۲۳.

۱. فهمیدند که عریان‌اند: آنها برهنگی و عریانی خود را دیدند. نتیجه گناه برهنگی درونی یعنی خلاء درونی است. انسان گناهکار در درون خود احساس خلاء می‌کند. قلب او خالی از شادی و آرامش است. او سعی می‌کند خلاء درونی خود را با چیزهای مختلف بپوشاند، اما هیچ چیز نمی‌تواند خلاء درونی انسان را پر کند جز حضور خدا، همانطور که برگهای انجیر نتوانستند برهنگی آدم و حوا را بپوشانند.

۲. از حضور خدا مخفی شدند: آدم و حوا وقتی صدای خدا را شنیدند فوری خود را از حضور خدا مخفی کردند. تا زمانی که آنها گناه نکرده بودند وقتی صدای خدا را می‌شنیدند با شادی و اشتیاق به سوی او می‌آمدند، ولی حالا خود را مخفی کرده بودند. عیسی مسیح در انجیل یوحنا ۳: ۱۹ الی ۲۱ می‌گوید: «حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا که اعمال ایشان بد است. زیرا هر که عمل بد می‌کند روشنی را دشمن می‌دارد و پیش روشنی نمی‌آید مبادا اعمال او توبیخ شود...»

وقتی شخص گناهی مرتکب می‌شود به علت حس شرمساری و حس تقصیر خود را مخفی می‌کند. اگر به بچه‌ای که مرتکب خطایی شده، نگاه کنید می‌بینید که چطور سر خود را پایین می‌اندازد و صورت خود را پنهان می‌کند و از نگاه کردن به شما خودداری می‌نماید.

۳. ترسان گشتند: یکی دیگر از نتایج گناه ترس است، ترس از کشف شدن حقیقت و پرده برداشته شدن از گناهان. آدم و حوا ترسان گشتند چون می‌دانستند گناه کرده‌اند. آنها می‌ترسیدند که با گناه خود روبرو شوند و مجازات گردند.

۴. مجازات شدند: هر شخص مسئول گناه خود است و نمی‌تواند مسئولیت گناه خود را به گردن کس دیگری بیندازد. گناه مجازات دارد و خدا هم، آدم و حوا را مجازات می‌کند: «و به زن گفت: آلم و حمل تو بسیار افزون گردانم، با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو کمرانی خواهد کرد. و به آدم گفت: چونکه سخن زوجه‌ات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن خوردی، پس بسبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد، و به

عرق پیشانی ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» (پیدایش ۳: ۱۶ الی ۱۹) خداوند به آنها گفته بود که اگر ناطاعتی کنند، خواهند مرد.

رومیان ۶: ۲۳ می گوید: «هزد گناه موت است» و در پیدایش ۳: ۱۹ خداوند می فرماید: «تو به خاک بر خواهی گشت». خدا وقتی از مجازات صحبت می کند، شوخی نمی کند و انسان را نمی خواهد فقط بترساند، بلکه او حقیقتاً گناه را مجازات می کند؛ «یهوه خدای غیور و انتقام گیرنده است. خداوند انتقام گیرنده و صاحب غضب است. خداوند از دشمنان خویش انتقام می گیرد و برای خصمان خود خشم را نگاه می دارد. خداوند دیر غضب و عظیم القوت است و گناه را هرگز بی سزا نمی گذارد. راه خداوند در تندباد و طوفان است و ابرها خاک پای او می باشد.» (ناحوم ۱: ۱۱ الی ۳)

۵. دوری از خدا: خدا آدم و حوا را از باغ عدن و از حضور خود بیرون راند (پیدایش ۳: ۲۳). رابطه خدا با انسان گسسته شد. خدا روی خود را از انسان برگردانید، چون خداوند قدوس است و نمی تواند به گناه نگاه کند. خدا از گناه متنفر است و نمی تواند آن را تحمل کند. وقتی خداوند به آدم و حوا گفت: «خواهید مرد» منظور فقط مرگ جسمانی نبود بلکه مرگ روحانی را هم شامل می شد. منظور از مرگ، جدایی است.

آدم و حوا گناه کردند و مسئول گناه خود بودند. آنها چون اراده آزاد داشتند، می توانستند گناه نکنند. در واقع آنها سخنان شیطان را باور کردند و سخنان خداوند را پشت سر انداختند. آنها از هوی و هوس خود یعنی خواهش چشم و شهوت جسم و غرور زندگانی پیروی کردند. آنها با گناه خود تمام نسل بشر را آلوده نمودند. طبیعت انسان در اثر گناه آلوده شد و انسان اسیر گناه گردید و در نتیجه گناه روی خدا از انسان برگردانیده شد.

۶. احساس غم و تقصیر: احساس گناه، شخص را اندوهگین می سازد. شخصی که گناه می کند وجدانش ناراحت می شود، آشفتگی و غمگین می شود؛ «گناه خود را اخبار می نمایم و از خطای خود غمگین هستم» (مزور ۳۸: ۱۸). «شادی و خرمی را به من بشنوان تا استخوانهایی که کوبیده ای به وجد آید... شادی نجات را به من باز ده و به روح آزاد مرا تأیید فرما» (مزور ۵۱: ۳، ۴، ۸، ۱۲)

قبل از ارتکاب به گناه، شخص احساس لذت از گناه می کند، ولی پس از انجام عمل، لذت به درد و رنج مبدل می شود و در شخص احساس ندامت ایجاد می شود. آنگاه شخص فریاد بر می آورد که چرا من این کار را کردم؟ کاش که مرتکب این عمل نشده بودم! این حس پشیمانی، شخص را ناراحت می کند و روی زندگی او اثر می گذارد. گناه چیز وحشتناکی است. مخرب و ویران کننده است. نتایج آن کشنده می باشد. گناه، تقصیر و آلودگی و شرم و ندامت را به بار می آورد. آرامش قلب را از شخص سلب می کند. گناه مانند یک مرض عفونی و کثیف در حیات انسان توسعه می یابد. گناه، اخلاق و خصایص شخص را فاسد می سازد و او را به غلامی و بردگی می کشاند. انسان را از خدا دور می سازد و نارضایتی خدا را فراهم می کند.

تکلیف برای شاگرد

۱. حداکثر در ده خط نتایج گناه را توضیح دهید.

۲. آیه حفظی: رومیان ۶: ۲۳

صلیب و کفارهٔ مسیح

در درس قبل دیدیم که چطور همه گناه کرده‌اند و گناه چه نتایج وحشتناکی دارد. یکی از این نتایج، دوری و جدایی از خداست. گناه باعث شده که خدا روی خود را از ما برگرداند و رابطه ما با خدا قطع شود. خدا ما را دوست دارد اما گناه ما را دوست ندارد. او چون قدوس است نمی‌تواند با انسان گناهکار رابطه برقرار کند و چون عادل است نمی‌تواند گناه را نادیده بگیرد. چون اگر گناه را نادیده بگیرد، عدالت او خدشه دار می‌شود. از طرفی چون خدا انسان را دوست دارد نمی‌تواند نسبت به او بی‌تفاوت باشد برای همین راهی برای برقراری ارتباط مجدد مهیا می‌کند. راهی که توسط آن جریمه گناه ما پرداخت می‌شود و گناه ما آمرزیده می‌شود. امروز می‌خواهیم به این سؤال مهم که «به چه وسیله گناه من آمرزیده می‌شود؟» جواب بدهیم.

خداوند از ابتدا برای بخشش گناهان انسان، خون را مقرر می‌کند. ما بوسیله انجام کارهای خوب، ریاضت و غیره بخشیده نمی‌شویم. خون تنها وسیله‌ای است که می‌تواند جریمه گناهان ما را بپردازد. شاید برای ما این سؤال پیش بیاید چرا خون؟ برای اینکه خدا نشان بدهد که چقدر مسئله گناه برای او سنگین است و بهای سنگینی برای جریمه آن باید پرداخت شود. حیات هر موجودی در خون است بنابراین خون گرانبهارترین چیزی است که هر موجودی دارد. از طرفی خون جواب خون است! کلام خدا می‌گوید «مزد گناه مرگ است». پس تنها یک جریمه قابل قبول است و آن خون می‌باشد؛ «زیرا جان جسد در خون است، و من آن را بر مذبح به شما داده‌ام تا برای جانهای شما کفاره می‌کند» (لاویان ۱۷: ۱۱) «در حقیقت، بنابر شریعت، تقریباً همه چیز به وسیلهٔ خون، آمرزشی نیست» (عبرانیان ۹: ۲۲).

برای اینکه این مسئله برای انسان خوب روشن شود وقتی خدا موسی را فرستاد توسط شریعتی که به موسی داد سیستم قربانیها را برقرار کرد (لاویان ۱: ۱ الی ۶ و ۴: ۱ الی ۳).

این قربانیها نشانه و سمبلی بود از قربانی اصلی یعنی قربانی شدن مسیح. خداوند با برقراری سیستم قربانیها، مردم را برای درک قربانی مسیح آماده می‌کند. یحیی وقتی می‌خواست عیسای مسیح را به شاگردانش معرفی کند، می‌گوید: «ینک بره خدا!» و آنها می‌فهمند منظور یحیی چیست، او درباره بره اصلی که باید برای گناهان ما قربانی شود صحبت می‌کند! عیسی جان خود را چون قربانی کامل و بی‌عیب فدا کرد تا به قربانیهای موقتی حیوانی پایان دهد. حالا می‌خواهیم ببینیم قربانی شدن مسیح روی صلیب برای ما چه مفهومی دارد:

۱. مرگ مسیح کفاره‌ای برای گناهان ما بود؛ کفاره یعنی پوشش. خون مسیح گناهان ما را می‌پوشاند. وقتی خون مسیح روی گناهان ما قرار می‌گیرد. آن گناهان را از دید خدا می‌پوشاند و خدا دیگر آن گناهان را نمی‌بیند. گناهان ما از نظر خدا محو می‌شود «خوشحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید» (مزمو ۳۲: ۱) «در این صورت، مسیح می‌بایست از زمان آفرینش جهان، بارها رنج کشیده باشد. اما او اکنون یکبار برای همیشه در نقطه اوج تمامی اعصار ظاهر شد تا با قربانی خود، گناه را از میان بردارد» (عبرانیان ۹: ۲۶).

۲. خون مسیح پرداخت جریمه گناهان ماست؛ مسیح با ریختن خورش جریمه گناهان ما را پرداخت. ما بخاطر گناهان خود محکوم بودیم، ولی مسیح با مرگش بر صلیب ما را از محکومیت آزاد ساخت. ما به خاطر گناهانمان می‌بایست مجازات شویم، اما مسیح به خاطر ما و بجای ما مجازات شد و ما را آزاد ساخت. مسیح نه بخاطر گناهان خود بلکه به خاطر گناهان ما مصلوب شد، ما باید مجازات می‌شدیم، اما مسیح بجای ما مجازات شد و جریمه گناهان ما را پرداخت. خدا قاضی عادل است برای همین ما باید بخاطر گناهانمان مجازات می‌شدیم، اما مسیح آمد و بجای ما مجازات شد و جریمه گناهان ما را پرداخت. گناه مجازات شده، اما نه به وسیله ما بلکه بوسیله عیسی مسیح! او هیچ گناهی نکرد، اما تمام گناهان ما را بر خود گرفت و روی صلیب آنها را میخکوب کرد. آنچه برای او روی صلیب دردآور بود میخهای دست و پایش نبود بلکه گناهان ما بر او بود. او قدوس بود ولی بخاطر نجات ما حاضر شد گناهان ما را بر خود حمل کند و این برای او بسیار دردناک بود (اشعیا ۵۳: ۲ الی ۱۳) «و هیچ گناه نکرد، و فریبی بر زبانش یافت نشد. چون دشنامش دادند، دشنام پس نداد؛ و آنگاه که رنج کشید، تهدید نکرد، بلکه خود را به دست داور عادل سپرد. او گناهان ما را در بدن خویش بر دار حمل کرد، تا برای گناهان بمیریم و برای پارسایی زیست کنیم، همان که به زخمهایش شفا یافته‌اید.» (اول پطرس ۲: ۲۲ الی ۲۴). صلیب در واقع تلاقی محبت و قدوسیت خداست.

۳. خون عیسی مسیح باعث بخشش گناهان ما می‌شود؛ خون مسیح نه تنها گناهان ما را می‌پوشاند بلکه آموزش و بخشش گناهان ما را به ارمغان می‌آورد. خداوند به خاطر خون مسیح گناهان ما را کاملاً از صمیم قلب می‌بخشد و دیگر آن را به یاد نمی‌آورد «در او، ما به واسطه خون وی رهایی یافته‌ایم، که این همان آموزش گناهان است، که آن را به اندازه غنای فیض خود» (افسیان ۱: ۷) «و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین و نخستزاده از میان مردگان و فرمانروای پادشاهان جهان. بر او که ما را محبت می‌کند و با خون خود ما را از گناهانمان رها کرده است» (مکاشفه ۱: ۵)

۴. خون مسیح ما را با خدا آشتی می‌دهد؛ در اثر گناه، خدا رویش را از انسان برگرداند و با او قهر کرد ولی توسط خون مسیح عامل قهر که گناه است، برداشته می‌شود و آشتی برقرار می‌شود «زیرا اگر هنگامی که دشمن بودیم، به واسطه مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر اکنون که در آشتی هستیم، به وسیله حیات او نجات خواهیم یافت.» (رومیان ۵: ۱۰) «ینها همه از خداست که به واسطه مسیح ما را با خود آشتی داده و خدمت آشتی را به ما سپرده است. به دیگر سخن، خدا در مسیح جهان را با خود آشتی می‌داد و گناهان مردم را به حسابشان نمی‌گذاشت، و پیام آشتی را به ما سپرد.» (دوم قرن‌تیا ۵: ۱۹ و ۱۸)

۵. خون مسیح ما را از تسلط گناه می‌رهاند؛ در زیر خون مسیح ما از تسلط گناه آزاد می‌شویم، دیگر گناه بر ما حکومت نمی‌کند. ما از اسارت و غلامی گناه آزاد می‌شویم «و پسری به دنیا خواهد آورد که تو باید او را عیسی بنامی، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید.» (متی ۱: ۲۱) «ما خدا را شکر که هر چند پیشتر بندگان گناه بودید، لیکن به تمامی دل مطیع آن تعلیم گشتید که بدان سپرده شدید. شما با آزاد شدن از گناه، بندگان پارسایی شده‌اید.» (رومیان ۶: ۱۷ و ۱۸) «و که از پسر خود دریغ نکرد، بلکه او را در راه همه ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خداست که آنها را پارسا می‌شمارد! کیست که محکومشان کند؟ مسیح عیسی که مرد، بلکه برخیزانیده نیز شد و به دست راست خداست، اوست که برای ما شفاعت می‌کند! کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ سختی یا فشار یا آزار یا قحطی یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟ چنانکه نوشته شده است: تمام طول روز، در راه تو به کام مرگ می‌رویم و همچون گوسفندان گشتاری شمرده می‌شویم.» (رومیان ۸: ۳۲ الی ۳۶)

۶. مرگ مسیح ما را از مرض می‌رهاند؛ «بدینسان، پیشگویی اشغیای نبی به حقیقت پیوست که: او ضعفهای ما را برگرفت و بیماریهای ما را حمل کرد.» (متی ۸: ۱۷)

۷. به قدرت خون مسیح ما برشیطان غالب هستیم؛ «به ایشان فرمود: شیطان را دیدم که همچون برق از آسمان فرومی‌افتاد. اینک شما را اقتدار می‌بخشم که ماران و عقربها و تمامی قدرت دشمن را پایمال کنید، و هیچ چیز به شما آسیب نخواهد رسانید. اما از این شادمان مباشید که ارواح از شما اطاعت می‌کنند، بلکه شادی شما از این باشد که نامتان در آسمان نوشته شده است.» (لوقا ۱۰: ۱۸ و ۱۹) «آنان با خون بره و با کلام شهادت خود بر او پیروز شده‌اند. زیرا که جان خود را عزیز نشمردند، حتی تا به مرگ» (مکاشفه ۱۲: ۱۱)

۸. خون مسیح ما را از هلاکت و جهنم ابدی می‌رهاند؛ ما برای گناهانمان راهی جهنم بودیم، اما خون مسیح مسیر ما را عوض کرده و ما را راهی بهشت و حیات ابدی کرده است «آن که به پسر ایمان دارد، حیات جاویدان دارد؛ اما آن که از پسر اطاعت نمی‌کند، حیات را نخواهد دید، بلکه خشم خدا بر او برقرار می‌ماند.» (یوحنا ۳: ۳۶) «و آن شهادت این است که خدا به ما حیات جاویدان بخشیده، و این حیات در پسر اوست. آن که پسر را دارد، حیات دارد و آن که پسر خدا را ندارد از حیات برخوردار نیست.» (اول یوحنا ۵: ۱۱ و ۱۲)

تکلیف برای شاگرد

۱. مفهوم قربانی شدن مسیح را روی صلیب با ذکر یک آیه توضیح دهید.

۲. آیه حفظی: اشعیا ۵۳: ۴

نجات

در درس‌های قبل متوجه شدیم که همه انسانها گناهکار هستند و گناه چه نتایج وحشتناکی دارد و چگونه خدا، پسرش عیسیای مسیح را به خاطر گناهان ما به زمین فرستاد و خون او برای گناهان ما ریخته شد. حال برای ما این سؤال مطرح می‌شود که من برای دریافت بخشش و نجات چه باید بکنم؟ من چطور می‌توانم نجات پیدا کنم؟ امروز می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم!

نجات یعنی رهایی از اسارت گناه، خشم خدا، گناه و نتایج آن! در اعمال رسولان ۱۶: ۳۰ زندانبان فیلیپی از پولس و سیلاس پرسید: «ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» و امروز حتماً این سؤال هر یک از ما می‌باشد. در نجات ما خدا سهم خود را دارد و ما نیز سهم خود را داریم. قدم اول از جانب خداست. خدا به خاطر محبت عظیمش، پسر یگانه خود را فرستاد و او خودش را برای پاک شدن ما از گناه ریخت. پس خدا نجات ما را فراهم کرده است. خدا توسط روح القدس ما را نسبت به گناه ملزم می‌کند یعنی ما را به گناه محکوم می‌کند و گناه را به ما نشان می‌دهد. اکثراً ما خود را آدمهای خوبی می‌دانیم ولی روح القدس گناهان ما را به ما نشان می‌دهد؛ «من به شما راست می‌گویم که رفتنم به سود شماست. زیرا اگر نروم، آن مدافع نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. چون او آید، جهان را مجاب خواهد کرد که به لحاظ گناه و عدالت و داوری، تقصیرکار است.» (یوحنا ۱۶: ۷ و ۸). خدا توسط کلام خود گناهان ما را به ما نشان می‌دهد و راه نجات را برای ما روشن می‌سازد. خدا توسط کلام خود در ما ایمان را به وجود می‌آورد؛ «پس ایمان از شنیدن پیام سرچشمه می‌گیرد و شنیدن پیام، از طریق کلام مسیح میسر می‌شود» (رومیان ۱۰: ۱۷). خدا به وسایل مختلف ما را به این نجات دعوت می‌کند. او در قلب ما را می‌کوبد، اگر ما این در را باز کنیم او وارد قلب ما می‌شود و با ما دوستی و مصاحبت ایجاد می‌کند. در قلب ما فقط از داخل باز می‌شود و به اراده ما باز می‌شود از بیرون دستگیره ندارد و خدا هرگز به زور وارد قلب ما نمی‌شود. خدا ما را دعوت می‌کند، ما به این دعوت می‌توانیم جواب مثبت یا منفی بدهیم.

پس قدم دوم از طرف ماست و آن دادن جواب مثبت یا منفی به دعوت خداست. ما می‌توانیم به خدا جواب رد بدهیم و در قلب خود را به سوی او باز نکنیم و خود را تسلیم او نکنیم. از طرف دیگر می‌توانیم به دعوت خدا جواب مثبت بدهیم و در قلب خود را به سوی او بگشاییم و خود را تسلیمش کنیم. جواب مثبت ما به خدا به صورت بازگشت کامل ما به سوی خداست یعنی ما از راهی که می‌رویم ۱۸۰ درجه برمی‌گردیم و به راه خدا داخل می‌شویم. از راه‌های گناه آلود خود که ما را به سوی هلاکت و نابودی می‌برند، بازگشت می‌کنیم. خدا بارها و بارها ما را دعوت به بازگشت می‌کند؛ «بسوی آن کس که بر وی بینهایت عصیان ورزیده‌اید بازگشت نمایید» (اشعیا ۳۱: ۶)، «و دل خود را چاک کنید نه رخت خویش را، و به یهوه خدای خود بازگشت نمایید زیرا که او رؤوف و رحیم است و دیر خشم و کثیر احسان و از بلا پیشیمان می‌شود» (یوئیل ۲: ۱۳)، «پس توبه کنید و به سوی خدا بازگردید تا گناهانتان پاک شود و ایام استراحت از حضور خداوند برایتان فرارسد» (اعمال ۳: ۱۹). بازگشت شامل دو مرحله است توبه و ایمان که با هم می‌باشد. حال هر یک را جداگانه بررسی می‌کنیم تا موضوع برای ما روشن تر شود:

توبه

توبه واقعی چه نوع توبه‌ای است؟ توبه در اصل یونانی به معنی تغییر فکر است. شخص باید فکرش نسبت به گناه عوض شود و گناه را ترک کند. در توبه واقعی، فکر و احساس و اراده هر سه عمل می‌کنند.

الف) فکر: گاهی شخص توبه می‌کند بدون اینکه بداند از چه توبه می‌کند. شخص باید بداند که گناهکار است و بداند که چه گناهایی دارد و از چه گناهایی باید دست بردارد ما باید نسبت به گناهان خود شناخت پیدا کنیم تا بتوانیم آنها را ترک کنیم. بدون شناخت نمی‌توانیم توبه واقعی بکنیم.

ب) احساس: ما باید از گناهان خود متأسف و پشیمان باشیم. باید بدانیم که با گناهان خود خدا را ناراحت کرده‌ایم، قلب او را شکسته‌ایم، گناهان ما برای خدا بسیار دردناک است، برای همین باید از گناهان خود غمگین و شرم‌منده شویم. باید از گناهان خود متنفر باشیم، چون اگر گناه را دوست داشته باشیم دوباره بر می‌گردیم به طرف گناه!

ج) اراده: شخص ممکن است که بداند گناهکار است و گناهان خود را بشناسد ولی پشیمان نباشد، توبه این شخص، توبه واقعی نخواهد بود. شخص ممکن است بداند گناهکار است و از آن پشیمان هم باشد، ولی تصمیم جدی برای ترک آن نگیرد، توبه این شخص هم توبه واقعی نیست شخص باید تصمیم جدی بگیرد که از گناه دست بکشد و آن را ترک کند، در این رابطه می‌توانید لوقا ۱۵: ۱۱ الی ۳۳ را بخوانید و مثل پسر گمشده را شرح دهید که چگونه به خود آمد و متوجه گناهان خود شد و با پشیمانی به نزد پدر خود آمد.

در این رابطه این آیات را بخوانید: (امثال ۲۸: ۱۳، اشعیا ۵۵: ۶ و ۷، دوم قرنتیان ۷: ۱۰).

ایمان

گفته شد که بازگشت یعنی روبرگردانیدن از گناه و رفتن به سوی خدا. رفتن به سوی خدا ایمان نام دارد. برای آموزش و پاک شدن از گناه ما نه تنها احتیاج به توبه داریم بلکه نیاز داریم که به عیسای مسیح و خون او ایمان بیاوریم. ما باید بپذیریم وقتی گناهان خود را اعتراف می‌کنیم و زیر خون مسیح می‌آوریم، خون مسیح بر گناهان ما ریخته می‌شود و گناهان ما را می‌پوشاند و جریمه گناهان ما را می‌پردازد و ما آمرزیده می‌شویم، اگر ما ایمان نداشته باشیم دائم احساس گناه خواهیم کرد. ایمان یعنی باور، پذیرش، قبول، اعتماد! «ایمان، ضامن چیزهایی است که بدان امید داریم و برهان آنچه هنوز نمی‌بینیم.» (عبرانیان ۱۱: ۱). ما قبول می‌کنیم و می‌پذیریم و باور می‌کنیم که مسیح روی صلیب مرد و خون او گناهان ما را می‌آمرزد. تمام روابط ما با خدا براساس ایمان است و بدون ایمان نمی‌توانیم رضایت خدا را بدست آوریم؛ «بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هرکه به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می‌دهد» (عبرانیان ۱۱: ۶). ما با ایمان به خون عیسای مسیح نجات می‌یابیم و از گناهان خود تبرئه می‌شویم! به خاطر خون عیسای مسیح جرمی به حساب ما گذاشته نمی‌شود و ما نزد خدا عادل و بی‌گناه به حساب می‌آییم. ما برحسب فیض و بخشش خدا نجات می‌یابیم نه با انجام اعمال شریعت و اجرای مراسم و تشریفات مذهبی! دعا کردن، روزه گرفتن، حضور در کلیسا، خیرات، زیارت و ریاضت نمی‌توانند ما را نجات دهند، ما به فیض خدا یعنی بخشش رایگان اوست که نجات می‌یابیم؛ «زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید - و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست و نه از اعمال، تا هیچ کس نتواند به خود ببالد.» (افسسیان ۲: ۸ و ۹)، «زیرا هیچ بشری با بهجا آوردن اعمال شریعت، در نظر خدا پارسا شمرده نمی‌شود، بلکه

شریعت تنها گناه را به ما می‌شناساند. اما اکنون جدا از شریعت، آن پارسایی که از خداست به‌ظهور رسیده است، چنانکه شریعت و پیامبران بر آن گواهی می‌دهند. این پارسایی که از خداست از راه ایمان به عیسی مسیح است و نصیب همه کسانی می‌شود که ایمان می‌آورند. در اینباره هیچ تفاوتی نیست. زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند. اما به فیض او و به‌واسطه آن بهای رهایی که در مسیح عیسی است، به‌رایگان پارسا شمرده می‌شوند. خدا او را چون ققاره گناهان عرضه داشت، ققاره‌ای که توسط خون او و از راه ایمان حاصل می‌شود. او این را برای نشان دادن عدالت خود انجام داد، زیرا در تحمل الهی خویش، از گناهایی که پیشتر صورت گرفته بود، چشم‌پوشیده بود. او چنین کرد تا عدالت خود را در زمان حاضر ثابت کند، و تا خود عادل باشد و کسی را نیز که به عیسی ایمان دارد، پارسا بشمارد. پس دیگر چه جای فخر است؟ از میان برداشته شده است! بر چه پایه‌ای؟ بر پایه شریعت اعمال؟ نه، بلکه بر پایه قانون ایمان. زیرا ما بر این اعتقادیم که انسان از راه ایمان و بدون انجام اعمال شریعت، پارسا شمرده می‌شود.» (رومیان ۳: ۲۰ الی ۲۸).

اطمینان نجات

بر چه پایه و اساسی می‌توانیم از نجات خود مطمئن باشیم؟

۱. کلام خدا

کلام خدا، کلام راستی است و این کلام به ما اطمینان می‌دهد که با توبه و ایمان نجات می‌یابیم و وارد حیات جاودان می‌شویم، دیگر در داوری نمی‌آییم بلکه به حضور خدا خواهیم رفت، چون گناهان ما با خون مسیح بخشیده شده و مانع برداشته شده است؛ «ینها را به شما نوشتم که به نام پسر خدا ایمان دارید، تا بدانید که از حیات جاویدان برخوردارید.» (اول یوحنا ۵: ۱۳)، «تا همه پسر را حرمت گذارند، همانگونه که پدر را حرمت می‌نهند. زیرا کسی که پسر را حرمت نمی‌گذارد، به پدری که او را فرستاده است نیز حرمت ننهاده است... گوسفندان من به صدای من گوش فرامی‌دهند؛ من آنها را می‌شناسم و آنها از پی من می‌آیند. من به آنها حیات جاویدان می‌بخشم، و به یقین هرگز هلاک نخواهند شد. کسی آنها را از دست من نخواهد ربود. پدر من که آنها را به من بخشیده از همه بزرگتر است، و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از دست پدر من برباید.» (یوحنا ۵: ۲۳ و ۱۰ الی ۲۷)، «گر به زبان خود اعتراف کنی عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. زیرا در دل است که شخص ایمان می‌آورد و پارسا شمرده می‌شود، و با زبان است که اعتراف می‌کند و نجات می‌یابد.» (رومیان ۱۰: ۱۰ و ۱۰۹).

۲. شهادت روح القدس

روح القدس در قلب ما به ما اطمینان می‌دهد که مال خدا شده‌ایم و خدا پدر ما شده و ما فرزند او شده‌ایم. ما به خاطر رابطه دو جانبه‌ای که با خدا پیدا می‌کنیم مطمئن می‌شویم که خدا ما را پذیرفته است. به خاطر کاری که روح القدس در درون ما انجام می‌دهد این اطمینان را به دست می‌آوریم؛ «زیرا آنان که به‌وسیله روح خدا هدایت می‌شوند، پسران خدایند. چراکه شما روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان باشید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به‌واسطه آن ندا درمی‌دهیم: «آبا، پدر.» و روح خود با روح ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خدا ییم.» (رومیان ۸: ۱۴ الی ۱۶)، «این است حکم او که به نام پسرش عیسی مسیح ایمان بیاوریم و یکدیگر را محبت کنیم، چنانکه به ما امر فرمود.» (اول یوحنا ۳: ۲۳).

۳. تغییر زندگی و تغییر حالات درونی

وقتی ما به زندگی قبل از ایمان و بعد از ایمان خود نگاه می‌کنیم می‌بینیم که عوض شده است. این تغییرات ما را مطمئن می‌سازد که واقعاً نجات یافته‌ایم. درمی‌یابیم که محبت و علاقه و اشتیاق مان به خدا بیشتر شده و رابطه ما با او شیرین شده و دلمان می‌خواهد از خدا اطاعت کنیم، دوست داریم دیگران را محبت کنیم و وقت بیشتری را با خدا و مقدسین صرف نماییم و با آنها مشارکت و دوستی داشته باشیم؛ «ز اینجا می‌دانیم او را می‌شناسیم که از احکامش اطاعت می‌کنیم. آن که می‌گوید او را می‌شناسد، اما از احکامش اطاعت نمی‌کند، دروغگوست و راستی در او جایی ندارد. اما آن که از کلام او اطاعت می‌کند، محبت به خدا برآستی در او به‌کمال رسیده است. از اینجا می‌دانیم که در او هستیم... ما می‌دانیم که از مرگ به زندگی منتقل شده‌ایم، زیرا برادران را محبت می‌کنیم. هر که محبت نمی‌کند، در قلمرو مرگ باقی می‌ماند. کسی که از برادر خود نفرت دارد، قاتل است و شما می‌دانید که هیچ قاتلی از سکونت حیات جاویدان در خود برخوردار نیست... ای عزیزان، یکدیگر را محبت کنیم، زیرا محبت از خداست و هر که محبت می‌کند، از خدا زاده شده است و خدا را می‌شناسد. آن که محبت نمی‌کند، خدا را نشناخته است، زیرا خدا محبت است... ای عزیزان، اگر خدا ما را اینچنین محبت کرد، ما نیز باید یکدیگر را محبت کنیم... اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می‌نماید اما از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغگوست. زیرا کسی که برادر خود را، که می‌بیند، محبت نکند، نمی‌تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید. و ما این حکم را از او یافته‌ایم که هر که خدا را محبت می‌کند، باید برادر خود را نیز محبت کند.» (اول یوحنا ۲: ۳ الی ۵، ۳: ۱۴ و ۱۵، ۴: ۷، ۸، ۱۱، ۲۰ و ۲۱)، «گر مرا دوست بدارید، احکام مرا نگاه خواهید داشت... آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می‌کند، اوست که مرا دوست می‌دارد؛ و آن که مرا دوست می‌دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته، خود را بر او ظاهر خواهم ساخت.» (یوحنا ۱۴: ۱۵ و ۲۱).

در مورد نجات خود نباید به احساسات خود تکیه نماییم بلکه باید بر واقعیت‌های کلام خدا متکی باشیم. باید بدانیم کلام خدا راست است و اگر خدا چیزی را گفته واقعیت محض است.

تکلیف برای شاگرد

۱. توبه و ایمان را تعریف کنید.

۲. آیه حفظی: اعمال ۲: ۳۸

تولد تازه

در درس قبل دیدیم که چطور ما می‌توانیم از نجاتی که خدا بر حسب فیض خود برای ما مهیا کرده برخوردار شویم. برای اینکه بتوانیم در این نجات گام برداریم احتیاج به یک تجربه روحانی‌ای داریم که عیسی مسیح در انجیل یوحنا باب سوم از آن صحبت می‌کند یعنی تولد تازه! تولد تازه چیست؟ و ما چطور می‌توانیم آن را به دست آوریم؟

تولد تازه چیست؟ (یوحنا ۳: ۱-۸)

نیقودیموس یکی از بزرگان دین یهود بود که شبانه نزد عیسی می‌آید. او مرد متدین و نیک نامی بود. هر چند سعی کرده بود مطابق اصول شریعت الهی زندگی کند، ولی مطمئن نبود که مورد پذیرش خدا قرار گرفته، او نمی‌دانست که آیا پس از مرگ به حضور خدا می‌رود یا نه! او به دنبال حقیقت می‌گشت و برای همین نزد عیسی آمده بود. عیسی از قلب او آگاهی داشت برای همین قبل از اینکه او مسئله خود را مطرح کند عیسی جواب سؤال او را می‌دهد. عیسی می‌گوید که فقط از یک طریق او می‌تواند به این اطمینان برسد و آن هم این است که از سر نو مولود شود یعنی تولد تازه پیدا کند. اما نیقودیموس نفهمید منظور عیسی چیست. عیسی برای او توضیح می‌دهد که برای یافتن تولد تازه او باید خود را در معرض وزش باد روح‌القدس قرار دهد و اجازه دهد تا روح‌القدس در وجود او تغییر و تحولی ایجاد کند.

برای اینکه مفهوم تولد تازه را بهتر درک کنیم باید بدانیم که در وهله اول تولد تازه چه چیزهایی نیست:

۱. تولد تازه اصلاح اخلاقی نیست. یعنی صرفاً اصلاح یک قسمت از زندگی نیست. تولد تازه ترک برخی از گناهان و عاداتهای بد نیست. سعی و کوشش برای اصلاح اخلاقی نیست. اگر درختی طبیعتاً تلخ است و میوه‌های تلخ می‌دهد با کندن میوه‌های تلخ کار درست نمی‌شود، چون اگر میوه‌های آن کنده شود باز میوه‌های تلخ دیگری می‌دهد. باید درخت از ریشه کنده شود و درخت دیگری نشانده شود. ما نیز تا از درون عوض نشویم میوه‌های زندگی ما نمی‌تواند شیرین شود. ما ممکن است یک یا چند میوه تلخ زندگی خود را بکنیم، اما بجای آن میوه‌های تلخ دیگری ظاهر می‌شود، چون طبیعت ما اسیر گناه است و باید این طبیعت عوض شود.

۲. تولد تازه داشتن معلومات و اعتقادات دینی نیست. گرچه دانش کتابمقدسی و اطلاعات دینی خوب است، ولی دانش صرف در ما تولد تازه ایجاد نمی‌کند. استالین تمام عهد جدید را حفظ بود، اما متأسفانه تولد تازه نداشت. آگاهی بیمار از داروهای شفا بخش بدون استفاده از آنها او را خوب نمی‌کند. خیلی‌ها می‌دانند دروغ گفتن بد است اما دائم دروغ می‌گویند، می‌دانند چه کارهایی خوب است اما انجام نمی‌دهند. کلام خدا باید وارد قلب ما شود و در ما عمل کند و ما را عوض کند وگرنه فایده‌ای برای ما نخواهد داشت.

۳. تولد تازه تعلق داشتن به نژاد خاصی نیست. بعضی از مسیحیان گمان می‌کنند چون به نژاد خاصی تعلق دارند و در طفولیت تعمیم گرفته‌اند پس تولد تازه دارند. این عقیده هم درست نیست.

پس تولد تازه چیست؟

۱. تولد تازه یک دگرگونی عمیق درونی است. دگرگونی در فکر، احساس و اراده! شخصی که تولد تازه پیدا می‌کند فکرش عوض می‌شود. شخص تا قبل از تولد تازه، در امور دنیوی و جسمانی فکر می‌کند، ولی بعد از تولد تازه در امور خداوند و در کلام خداوند تفکر می‌کند. فکر او این است که چگونه خدا را خوشنود سازد. احساس او و تمایلات او عوض می‌شود. شخص نسبت به گناه و چیزهایی که باعث ناراحتی خدا می‌شود، نفرت پیدا می‌کند و آنچه که او را خوشحال می‌کند، انجام خواسته‌های خداست. تصمیمات او عوض می‌شود. او تصمیم جدی برای پیروی از خدا می‌گیرد و تصمیم می‌گیرد از خواسته‌های گناه آلود دنیا دوری گزیند؛ «و دیگر همشکل این عصر مشوید، بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص خواست خدا خواهید بود؛ خواست نیکو، پسندیده و کامل او.» (رومیان ۱۲: ۲).

۲. تولد تازه یعنی خلقت نو و تازه. شخص موجود جدیدی می‌شود. همه چیز در زندگی او نو می‌شود؛ «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است» (دوم قرنتیان ۵: ۱۷).

۳. تولد تازه یعنی از خدا مولود شدن، از بالا مولود شدن! «آنان که نه با زادنی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواستۀ یک مرد، بلکه از خدا زاده شدند.» (یوحنا ۱: ۱۳).

۴. تولد تازه یعنی شریک طبیعت الهی شدن! «او به واسطه اینها وعده‌های عظیم و گرانبهای خود را به ما بخشیده، تا از طریق آنها شریک طبیعت الهی شوید و از فساد که در نتیجه امیال نفسانی در دنیا وجود دارد، برهید.» (دوم پطرس ۱: ۴).

همه ما احتیاج به تولد تازه داریم، چون همه ما گناه کرده‌ایم و در نتیجه طبیعت ما آلوده به گناه است. انسان از درون اسیر گناه است. طبیعت او گناه آلود است. برای همین همه ما احتیاج به تولد تازه داریم و تا تولد تازه پیدا نکنیم نمی‌توانیم آن طور که خدا می‌خواهد زندگی کنیم. «ما می‌دانیم که شریعت روحانی است، اما من انسانی نفسانی‌ام و همچون برده به گناه فروخته شده‌ام. من نمی‌دانم چه می‌کنم، زیرا نه آنچه را که می‌خواهم، بلکه آنچه را که از آن بیزارم، انجام می‌دهم.» (رومیان ۷: ۱۴ و ۱۵).

چگونه می‌توانیم تولد تازه پیدا کنیم؟

۱. به وسیله شنیدن و پذیرفتن کلام خدا: کلام خدا چون شمشیر دو دمی است که وارد وجود ما می‌شود و درون ما را می‌شکافد و در آن دگرگونی ایجاد می‌کند، ما باید اجازه بدهیم که این کلام وارد اعماق وجود ما شود و عمل کند، چون کلام خدا زنده است می‌تواند در ما عمل کند. «زیرا تولد تازه یافته‌اید، نه از تخم فانی بلکه تخم غیرفانی، یعنی کلام خدا که زنده و باقی است.» (اول پطرس ۱: ۲۳).

۲. بوسیله روح القدس: روح القدس عامل اصلی در ایجاد تولد تازه است. ما باید خود را در مسیر وزش باد روح القدس قرار دهیم و اجازه دهیم روح القدس بر ما بوزد و ما را عوض کند. با تلاشهای شخصی خود نمی‌توانیم تولد تازه پیدا

کنیم، باید روح القدس ما را عوض کند؛ «آنچه از بشر خاکی زاده شود، بشری است؛ اما آنچه از روح زاده شود، روحانی است. عجب مدار که گفتم باید از نو زاده شوید! باد هر کجا که بخواهد می‌وزد؛ صدای آن را می‌شنوی، اما نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. چنین است هرکس نیز که از روح زاده شود.» (یوحنا ۳: ۶ الی ۸)، «ما را نه به سبب کارهای نیکویی که کرده بودیم، بلکه از رحمت خویش نجات بخشید، به غسل تولد تازه و نو شدنی که از روح القدس است» (تیتس ۳: ۵).

تعلیم و تربیت، انجام تشریفات مذهبی، عضویت در کلیسا و تعمیم آب در ما تولد تازه ایجاد نمی‌کند. فقط و فقر روح القدس باید وجود ما را فراگیرد و آن را دگرگون سازد.

از کجا می‌فهمیم که ما تولد تازه پیدا کرده‌ایم؟

۱. هر که از خدا مولود شود گناه نمی‌کند؛ «آن که از خدا زاده شده است گناه نمی‌کند، زیرا گوهر خدا در اوست؛ پس او نمی‌تواند گناهکار باشد، چرا که از خدا زاده شده است.» (اول یوحنا ۳: ۹)

شخص تولد تازه یافته دیگر اسیر گناه نمی‌باشد و بر حسب عادت و آگاهی گناه نمی‌کند. شخص قبل از تولد تازه بر حسب عادت و با آگاهی مرتکب گناه می‌شد، اما حالا دیگر گناه نمی‌کند و اگر هم ندانسته و ناخواسته گناه کند فوری ناراحت می‌شود و با پشیمانی از آن توبه می‌کند؛ «فرزندانم، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی گناهی کرد، شفیع نزد پدر داریم، یعنی عیسی مسیح پارسا. او خود کفاره گناهان ما است، و نه گناهان ما فقط، بلکه گناهان تمامی جهان نیز.» (اول یوحنا ۲: ۱ و ۲).

۲. هر که از خدا مولود شود عدالت خدا را بجا می‌آورد؛ «اگر دریافته‌اید که او پارساست، پس می‌دانید آن که پارسایی را به عمل می‌آورد، از او زاده شده است.» (اول یوحنا ۲: ۲۹). تغییراتی که در درون ما ایجاد می‌گردد در زندگی عملی ما ظاهر می‌شود و اعمال نیکو از ما دیده می‌شود. همانطور که مسیح گفت درخت خوب، میوه خوب می‌آورد.

۳. هر که از خدا مولود می‌شود، محبت می‌کند؛ «هی عزیزان، یکدیگر را محبت کنیم، زیرا محبت از خداست و هر که محبت می‌کند، از خدا زاده شده است و خدا را می‌شناسد.» (اول یوحنا ۴: ۷).

محبت نسبت به خدا و دیگران بطور عملی در ما ظاهر می‌شود. محبت نسبت به خدا با انجام احکام او و محبت عملی نسبت به دیگران! «از این جا می‌دانیم فرزندان خدا را محبت می‌کنیم که خدا را محبت می‌کنیم و از احکام او اطاعت می‌نماییم... اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می‌نماید اما از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغگوست. زیرا کسی که برادر خود را، که می‌بیند، محبت نکند، نمی‌تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید. و ما این حکم را از او یافته‌ایم که هر که خدا را محبت می‌کند، باید برادر خود را نیز محبت کند.» (اول یوحنا ۵: ۲ و ۴ و ۲۰: ۲۱)

۴. هر که از خدا مولود می‌شود بر دنیا و خواسته‌های گناه آلود دنیا تسلط دارد؛ «زیرا هر که از خدا زاده شده است، بر دنیا غلبه می‌یابد و این است غلبه‌ای که دنیا را مغلوب کرده است، یعنی ایمان ما... زیرا هر چه در دنیا است، یعنی هوای نفس، هوسهای چشم و غرور ناشی از مال و مقام، نه از پدر بلکه از دنیا است.» (اول یوحنا ۵: ۴ و ۲: ۱۶).

برکات تولد تازه

تولد تازه به همراه خود برکات بزرگی دارد که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. کسی که تولد تازه می‌یابد روح خدا در درون او ساکن می‌شود. وجود او خانه و جایگاه حضور خدا می‌شود. این افتخار بزرگ نصیب ما می‌شود که خدا در ما ساکن می‌شود؛ «آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح‌القدس است که در شماست و آن را از خدا یافته‌اید، و دیگر از آن خود نیستید. به بهایی گران خرید شده‌اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید.» (اول قرن‌تیان ۶: ۱۹).

۲. کسی که تولد تازه می‌یابد حیات ابدی نصیب او می‌شود. عیسیای مسیح به نیقودیموس می‌گوید: "اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمی‌تواند دید." پس اگر کسی از سر نو مولود شود می‌تواند وارد ملکوت، یعنی پادشاهی خدا شود و تا ابد در حضور خدا زندگی کند؛ «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد.» (یوحنا ۳: ۱۶)، «اینها را به شما نوشتم که به نام پسر خدا ایمان دارید، تا بدانید که از حیات جاویدان برخوردارید.» (اول یوحنا ۵: ۱۳)

۳. شخصی که تولد تازه می‌یابد محبت خدا در دل او توسط روح‌القدس ریخته می‌شود. او می‌تواند خدا و دیگران را محبت کند چون روح خدا که در درون او ساکن است این محبت را به وجود می‌آورد؛ «این امید به سرافکنندگی ما نمی‌انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح‌القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است.» (رومیان ۵: ۵).

۴. شخصی که تولد تازه می‌یابد فکر او عوض می‌شود و او فکر مسیح را پیدا می‌کند. روح‌القدس ذهن شخص را تازه می‌کند، فکر او را عوض می‌کند. فکر انسان خیلی مهم است، ما آنچه را که فکر می‌کنیم همان را انجام می‌دهیم؛ «زیرا کیست که از فکر خداوند آگاه باشد تا بتواند او را تعلیم دهد؟ ولی ما فکر مسیح را داریم.» (اول قرن‌تیان ۲: ۱۶).

۵. شخص تولد تازه یافته در مسیح قوت انجام هر چیزی را دارد. چون مسیح که تمام قدرت آسمان و زمین در دست اوست، در او ساکن می‌شود. پس او نیز قدرت انجام هر کاری را دارد، چون در واقع مسیح در او عمل می‌کند؛ «قدرت هر چیز را دارم در او که مرا نیرو می‌بخشد.» (فیلیپیان ۴: ۱۳).

۶. شخص تولد تازه یافته در مسیح مقدس است. چون خون مسیح تمام گناهان او را پاک کرده و خدا دیگر در او گناهی نمی‌بیند. او از دنیا جدا شده تا برای مسیح زندگی کند. بنابراین او مقدس است؛ «بعضی از شما در گذشته چنین بودید، اما در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح‌القدس ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده‌اید.» (اول قرن‌تیان ۶: ۱۱).

۷. شخصی که تولد تازه می‌یابد عضوی از اعضای بدن مسیح می‌شود. ما وقتی به مسیح ایمان می‌آوریم یکی از اعضای بدن مسیح می‌شویم. مسیح سر است و ما اعضای بدن او هستیم. یکی از ما چشم، یکی گوش، یکی دهان، یکی دست، یکی پا و یکی قلب است. ما باید بفهمیم که چه قسمت از بدن مسیح هستیم؛ «شما بدن مسیح هستید و هر یک عضوی از آنید.» (اول قرن‌تیان ۱۲: ۲۷)، «زیرا همانگونه که هر یک از ما را بدنی واحد است که از اعضای بسیار تشکیل شده و کار همه این اعضا یکسان نیست، ما نیز که بسیاریم، در مسیح یک بدن را تشکیل می‌دهیم و هر یک، اعضای یکدیگریم.» (رومیان ۱۲: ۴ و ۵).

۸. شخصی که تولد تازه می‌یابد، اهل خانه خدا یعنی فرزند خدا می‌شود؛ «ما به همه کسانی که او را پذیرفتند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند، یعنی به هر کس که به نام او ایمان آورد» (یوحنا ۱: ۱۲)، «پس دیگر نه بیگانه و اجنبی، بلکه هموطن مقدسان و عضو خانواده خدا یید» (افسیان ۲: ۱۹). برای همین او می‌تواند با دلیری، درست

مثل یک فرزند که به نزد پدرش می‌آید به حضور خدا بیاید و با او همچون پدر رابطه نزدیک و صمیمی داشته باشد؛ «پس آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد.» (عبرانیان ۴: ۱۶).

۹. شخص تولد تازه یافته وارث خداست. ما چون فرزند هستیم بنابراین وارث هم می‌باشیم. پس هم ارث با مسیح هستیم. آن ارثی که متعلق به مسیح است، به ما هم می‌رسد یعنی در ارث مسیح شریک هستیم؛ «گر فرزندانیم، پس وارثان نیز هستیم، یعنی وارثان خدا و هم‌ارث با مسیح. زیرا اگر در رنجهای مسیح شریک باشیم، در جلال او نیز شریک خواهیم بود.» (رومیان ۸: ۱۷).

۱۰. شخص تولد تازه یافته شریک طبیعت الهی می‌باشد. ذات خدا در او قرار می‌گیرد، چون روح خدا در او ساکن است؛ «او به واسطه اینها وعده‌های عظیم و گرانبهای خود را به ما بخشیده، تا از طریق آنها شریک طبیعت الهی شوید و از فسادی که در نتیجه امیال نفسانی در دنیا وجود دارد، برهید.» (دوم پطرس ۱: ۴).

۱۱. شخص تولد تازه یافته متعلق به خداست. ملک خاص اوست. ما متعلق به شیطان و دنیا نیستیم بلکه ملک اختصاصی خدا و از آن او هستیم؛ «شما ملتی برگزیده و کاهنانی هستید که پادشاهند؛ شما امتی مقدس و قومی متعلق به خدا، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فراخوانده است.» (اول پطرس ۲: ۹).

تکلیف برای شاگرد

۱. تولد تازه را تعریف کنید.

۲. تولد تازه چه چیزهایی است و چگونه می‌توانیم تولد تازه بیابیم؟

۳. آیه حفظی: دوم قرنتیان ۵: ۱۷

دعا

دعا یعنی داشتن مشارکت و مصاحبت و دوستی با خدا. بیان احساسات قلبی ما به خدا دعاست. دعا یعنی راز و نیاز کردن با خدا. ما در دعا با خدا ارتباط برقرار می‌کنیم. ما با خدا صحبت می‌کنیم و خدا با ما صحبت می‌کند. دعا اساس زندگی ماست، غذای روزانه ماست. همانطور که ما برای قوت جسمانی خود احتیاج به غذا داریم، برای قوت روحانی احتیاج به دعا داریم. دعا گفتن ورد به خدا نیست بلکه در دعا ما آنچه را که در قلب داریم با خدا در میان می‌گذاریم. همانطور که با یک دوست صمیمی صحبت می‌کنیم با خدا هم همین طور صحبت می‌کنیم. وقتی شاگردان به مسیح گفتند: «دعا کردن را به ما بیاموز» او دعای ربانی را به آنها یاد داد. ولی منظور او این نبود که آنها دائم این دعا را تکرار کنند، بلکه این دعا، چهارچوب دعا کردن را می‌آموزد. امروز می‌خواهیم این دعا را بررسی کنیم و ببینیم که در دعا چه نکاتی را باید رعایت کنیم.

چطور باید دعا کرد؟

۱. دعای ما خطاب به پدر آسمانی است «ای پدر ما که در آسمانی» و به اسم عیسیای مسیح مهر و امضا می‌شود. دعای ما باید حتماً به اسم عیسیای مسیح باشد. مسیح گفت: «هر چه به اسم من بطلبید به شما عطا خواهم کرد» «هر چه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا کند... شما نبودید که مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و مقرر داشتم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند، تا هر چه از پدر به نام من درخواست کنید به شما عطا کند... در آن روز، دیگر چیزی از خود من نخواهید خواست. آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر چه از پدر به نام من بخواهید، آن را به شما خواهد داد.» (یوحنا ۱۴: ۱۳ و ۱۴، ۱۵: ۱۶، ۱۶: ۲۳)، «زیرا شوهر سَر زن است، چنان که مسیح نیز سَر کلیسا، بدن خویش، و نجات‌دهنده آن است.» (افسیسیان ۵: ۲۰)، «و هر آنچه کنید، چه در گفتار و چه در کردار، همه را به نام خداوند عیسی انجام دهید، و به واسطه او خدای پدر را شکرگزارید.» (کولسیان ۳: ۱۷)

۲. دعای ما بهتر است با پرستش و شکرگزاری شروع شود. اول فکر کنیم نزد چه کسی آمدیم. با چه کسی می‌خواهیم صحبت کنیم، با کسی که خالق کل جهان هستی است، با کسی که پادشاه پادشاهان است، عظیم و پر قدرت و پر محبت است، ولی با وجود عظمتش پدر مهربان ماست. فکر کنیم او چه کارهایی برای ما کرده، او چه چیزهایی به ما داده، برای همه اینها او را پرستش کنیم و از او تشکر کنیم؛ «بنابراین، پیش از هر چیز، سفارش می‌کنم که مؤمنان درخواستها، دعاها، شفاعتها و شکرگزاری‌ها را برای همه مردم به جا آورند» (اول تیموتائوس ۲: ۱)، «پس بیایید به واسطه عیسی قربانی سپاس را پیوسته به خدا تقدیم کنیم. این قربانی، همان ثمره لبهایی است که به نام او معترفند.» (عبرانیان ۱۳: ۱۵).

خدا می‌خواهد که ما از او به خاطر برکاتش تشکر کنیم. به یاد بیاوریم احسانات او را، به یاد بیاوریم جوابهای دعایی که به ما داده، به یاد بیاوریم که او هر روز نان روزانه ما را به ما می‌دهد. به یاد بیاوریم سلامتی‌ای که داریم از

اوست و می‌توانیم خیلی چیزها را به یاد بیاوریم و برای آنها خدا را شکر کنیم. خدا را به خاطر نجات، به خاطر مسیح و خون مسیح، به خاطر روح‌القدس، به خاطر کلامش شکر کنیم؛ «در هر وضعی شکرگزار باشید، زیرا این است خواست خدا برای شما در مسیح عیسی.» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۸)

۳. دعای ما باید طبق خواست خدا باشد. باید بخواهیم که اراده خدا کرده شود نه خواسته‌های ما! چیزهایی هست که ما می‌خواهیم اما خدا می‌داند که به صلاح ما نیست و به ما نمی‌دهد. ما نباید ناراحت شویم. شاید هم هنوز وقتش نباشد به ما بدهد و ما باید برای دریافت آن صبر کنیم.

چطور می‌توانیم اراده خدا را بدانیم؟ از روی کلام خدا. کلام خدا اراده خدا را به ما نشان می‌دهد. ما وقتی طبق اراده او دعا می‌کنیم دعای ما حتماً جواب دارد؛ «این است اطمینانی که در حضور او داریم که هرگاه چیزی بر طبق اراده وی درخواست کنیم، ما را می‌شنود. و اگر می‌دانیم که هرآنچه از او درخواست کنیم ما را می‌شنود، پس اطمینان داریم که آنچه از او خواسته‌ایم، دریافت کرده‌ایم.» (اول یوحنا ۵: ۱۴ و ۱۵)، «پادشاهی تو بیاید. اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز به انجام رسد.» (متی ۶: ۱۰).

۴. خدا از ما می‌خواهد احتیاجات خود را به او بگوییم. گاهی ما می‌گوییم: «خدا احتیاجات مرا می‌داند دیگر لازم نیست آن را به خدا بگوییم» اما خدا از ما می‌خواهد که به او بگوییم. مسیح گفت: «بطلبید تا به شما داده شود، بکوید تا برای شما باز کرده شود، هر که سؤال کند یابد.» قانون خدا این است که ما احتیاجات خود را به حضورش بیاوریم؛ «بخواهید، که به شما داده خواهد شد؛ بجویید، که خواهید یافت؛ بکوید، که در به رویتان گشوده خواهد شد. زیرا هر که بخواهد، به دست آورد و هر که بجوید، یابد و هر که بکوید، در به رویش گشوده شود. کدامیک از شما اگر پسرش از او نان بخواهد، سنگی به او می‌دهد؟ یا اگر ماهی بخواهد، ماری به او می‌بخشد؟ حال اگر شما با همه بدسیرتی‌تان، می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است به آنان که از او بخواهند، هدایای نیکو خواهد بخشید.... نان روزانه ما را امروز به ما عطا فرما.» (متی ۷: ۷ الی ۱۱ و ۱۱: ۶)، «آمین، به شما می‌گویم، اگر کسی به این کوه بگوید، "از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،" و در دل خود شک نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می‌گوید روی خواهد داد، برای او انجام خواهد شد. پس به شما می‌گویم، هرآنچه در دعا درخواست کنید، ایمان داشته باشید که آن را یافته‌اید، و از آن شما خواهد بود.» (مرقس ۱۱: ۲۳ و ۲۴)، «هیچ چیزنگران نباشید، بلکه در هر چیز با دعا و استغاثه، همراه با شکرگزاری، درخواستهای خود را به خدا ابراز کنید.... خدای من، همه نیازهای شما را برحسب دولت پر جلال خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد.» (فیلیپیان ۴: ۱۹، ۶).

۵. وقتی به حضور خدا حاضر می‌شویم نباید در قلب ما کینه یا رنجشی باشد. گناه مانع شنیده شدن دعای ما می‌شود. گناه دیواری است میان ما و خدا؛ (اشعیا ۵۹: ۱ و ۲). اگر دل کسی را شکسته باشیم یا کینه و نفرتی در قلب ما باشد، دعای ما شنیده نمی‌شود. ما وقتی به حضور خدا می‌آییم اگر گناهی در ما باشد باید آن را اعتراف کنیم و در زیر خون مسیح بخشش بطلبیم و اگر رابطه ما با کسی درست نیست باید آن را درست کنیم. مسیح گفت: «ببخشید تا بخشیده شوید اگر نبخشید شما هم بخشیده نخواهید شد.» در کلام خدا هر جا صحبت از دعا می‌شود در آنجا صحبت از بخشش است: «قرضهای ما را ببخش، چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم.... زیرا اگر خطاهای مردم را ببخشید، پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید. اما اگر خطاهای مردم را نبخشید، پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.... سپس پطرس نزد عیسی آمد و پرسید: سرور من، تا چند بار اگر برادرم به من گناه ورزد، باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟ عیسی پاسخ داد: به تو می‌گویم نه هفت بار، بلکه هفتاد و هفت بار. از اینرو، می‌توان پادشاهی

آسمان را به شاهی تشبیه کرد که تصمیم گرفت با خادمان خود تسویه حساب کند. پس چون شروع به حسابرسی کرد، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود. چون او نمی‌توانست قرض خود را بپردازد، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمامی دارایی‌اش بفروشند و طلب را وصول کنند. خادم پیش پای ارباب به‌زانو درافتاد و التماس‌کنان گفت: «مرا مهلت ده تا همه قرض خود را ادا کنم.» پس دل ارباب به حال او سوخت و قرض او را بخشید و آزادش کرد. اما هنگامی که خادم بیرون می‌رفت، یکی از همکاران خود را دید که صد دینار به او بدهکار بود. پس او را گرفت و گلویش را فشرد و گفت: «قرضت را ادا کن!» همکارش پیش پای او به‌زانو درافتاد و التماس‌کنان گفت: «مرا مهلت ده تا همه قرض خود را بپردازم.» اما او نپذیرفت، بلکه رفت و او را به زندان انداخت تا قرض خود را بپردازد. هنگامی که سایر خادمان این واقعه را دیدند، بسیار آزرده شدند و نزد ارباب خود رفتند و تمام ماجرا را بازگفتند. پس ارباب، آن خادم را نزد خود فراخواند و گفت: «ای خادم شرور، مگر من محض خواهش تو تمام قرضت را نبخشیدم؟ آیا نمی‌بایست تو نیز بر همکار خود رحم می‌کردی، همانگونه که من بر تو رحم کردم؟» پس ارباب خشمگین شده، او را به زندان افکند تا شکنجه شود و همه قرض خود را ادا کند. به همین‌گونه پدر آسمانی من نیز با هر یک از شما رفتار خواهد کرد، اگر شما نیز برادر خود را از دل نبخشید... پس اگر هنگام تقدیم هدیه‌ات بر مذبح، به یاد آوردی که برادرت از تو شکایتی دارد، هدیه‌ات را بر مذبح واگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و هدیه‌ات را تقدیم نما.» (متی ۶: ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۸ و ۲۱ الی ۳۵ و ۵ و ۲۳ و ۲۴).

۶. شفاعت برای دیگران. ما نباید فقط برای خودمان دعا کنیم، بلکه باید برای دیگران هم دعا کنیم. باید در دعا به فکر خانواده، همسایه، دوستان، اطرافیان، اعضای کلیسا، رهبران کلیسا باشیم و برای آنها دعا کنیم. برای احتیاجات آنها و مخصوصاً برای نجات اطرافیان دعا کنیم؛ «پس نزدیک‌دیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای مرد پارسا، قدرت دارد و بسیار اثربخش است.» (یعقوب ۵: ۱۶)، «در همه وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همه مقدسان دعا کنید.» (افسیسیان ۶: ۱۸) و (اول تیموتائوس ۲: ۱ و ۲).

۷. شکر گزاری. در آخر شکر کنید که خدا تمام دعا‌های شما را شنیده و به همه آنها جواب خواهد داد. خوب است دعا را با شکرگزاری و پرستش تمام کنیم و ایمان خود را نشان دهیم. بگوییم: «خداوند شکر که دعای مرا شنیدی! من مطمئن هستم که تو جواب دعای مرا می‌دهی» شکر کنیم که چنین خدای نیکویی داریم؛ «ها را در آزمایش میاور، بلکه از آن شرور رهاییمان ده. زیرا پادشاهی و قدرت و جلال، تا ابد از آن توست. آمین.» (متی ۶: ۱۳).

ما هر روز باید وقت دعا داشته باشیم. هر روز صبح قبل از شروع هر کاری دعا کنیم و کلام بخوانیم و خود را آماده کنیم تا روزمان را با قدرت و فیض خدا شروع کنیم. وقتی روز را با دعا شروع کنیم اثر آن در تمام روز می‌ماند. مردان خدا اکثراً اهمیت دعا را درک کرده بودند و وقت زیادی به دعا می‌دادند. خود مسیح در این زمینه نمونه خوبی برای ماست؛ (لوقا ۵: ۱۶ و ۶: ۱۲). در دعا عجله نکنید، انتظار خدا را بکشید، روی خدا را بطلبید، حواس خود را متمرکز دعا کنید. در دعا شادیها و غمها و پیروزیها و شکست‌های خود را با خدا در میان بگذارید.

چه چیزهایی مانع شنیدن دعای ما می‌گردد؟

۱. گناه یا گناهان اعتراف نشده

اگر در قلب ما نسبت به کسی رنجشی باشد یا کسی از ما رنجیده باشد، اگر مرتکب گناهی شدیم و آن گناه را اعتراف نکردیم، اینها مانع از این است که دعای ما به گوش خدا برسد در نتیجه دعا‌های ما بی‌جواب می‌ماند؛ «هان

دست خداوند کوتاه نیست تا نرھاند و گوش او سنگین نی تانشنود. لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گناھان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود» (اشعیا ۵۹: ۱ و ۲)، «پس هرگاہ به دعا می ایستید، اگر نسبت به کسی چیزی به دل دارید، او را ببخشید تا پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را ببخشاید. اما اگر شما ببخشید، پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را نخواهد بخشید.» (مرقس ۱۱: ۲۵ و ۲۶)، «زیرا اگر خطاهای مردم را ببخشید، پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید. اما اگر خطاهای مردم را ببخشید، پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.» (متی ۶: ۱۴ و ۱۵).

۲. انگیزه نادرست

خدا به نیت های قلب ما نگاه می کند. انگیزه دعایی که می کنیم چیست؟ جلال و ارضا هوسهای خودمان؟ آیا بر اساس غرور و خودخواهی خود دعا می کنیم یا با انگیزه جلال خدا؟ آیا به دنبال رفع احتیاجات واقعی خود و محبت نسبت به دیگران هستیم یا انگیزه دیگری داریم؟ «آنگاه نیز که درخواست می کنید، نمی یابید، زیرا با نیت بد درخواست می کنید تا صرف هوسرانیهای خود کنید.» (یعقوب ۴: ۳)، «هرآنچه به نام من درخواست کنید، من آن را انجام خواهم داد، تا پدر در پسر جلال یابد.» (یوحنا ۱۴: ۱۳).

۳. بی ایمانی و شک و تردید

اگر دعای ما با ایمان باشد حتماً خدا به آن جواب خواهد داد. ایمان و داشتن یقین در دعا خیلی مهم است. یکی از علل اساسی که خدا به دعای ما جواب نمی دهد، بی ایمانی است؛ «تا با ایمان درخواست کندهیج تردید به خود راه ندهد، زیرا کسی که تردید دارد، چون موج دریاست که با وزش باد به هرسو رانده می شود. چنین کس نپندارد که از خداوند چیزی خواهد یافت، زیرا شخصی است دودل و در تمامی رفتار خویش ناپایدار.» (یعقوب ۱: ۶ الی ۸)، «بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هرکه به او نزدیک می شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می دهد.» (عبرانیان ۱۱: ۶)، «آمین، به شما می گویم، اگر کسی به این کوه بگوید، "از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،" و در دل خود شک نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می گوید روی خواهد داد، برای او انجام خواهد شد. پس به شما می گویم، هرآنچه در دعا درخواست کنید، ایمان داشته باشید که آن را یافته اید، و از آن شما خواهد بود.» (مرقس ۱۱: ۲۳ و ۲۴)، «سپس به آن نظامی گفت: برو! مطابق ایمانت به تو داده شود.» در همان دم خدمتکار او شفا یافت... آنگاه مردی مفلوج را که بر تختی خوابیده بود، نزدش آوردند. عیسی چون ایمان ایشان را دید، به مفلوج گفت: «دل قوی دار، فرزندم، گناھانت آمرزیده شد!» (متی ۸: ۱۳ و ۹: ۲).

۴. تنبلی و عدم مداومت در دعا

خیلی اوقات وقتی دعا می کنیم همان لحظه می خواهیم جواب دعای خود را دریافت کنیم. اما باید بدانیم گاهی ما را صبر لازم است تا وعده ها را بباییم. ما در دعا کردن نباید خسته خاطر بشویم بلکه باید سماجت داشته باشیم. مسیح ما را در دعا دعوت می کند که با سماجت و بطور مداوم بطلبیم تا بباییم؛ «به ایشان گفت: کیست از شما که دوستی داشته باشد، و نیمه شب نزد وی برود و بگوید: "ای دوست، سه عدد نان به من قرض بده، زیرا یکی از دوستانم از سفر رسیده، و چیزی ندارم تا پیش او بگذارم،" و او از درون خانه جواب دهد: "زحمتم مده. در قفل است، و فرزندانم با من در بسترند. نمی توانم از جای برخیزم و چیزی به تو بدهم." به شما می گویم، هرچند به خاطر دوستی برنخیزد و به او نان ندهد، به خاطر آبرو برخواهد خاست و هرآنچه نیاز دارد به او خواهد داد. پس به شما می گویم، بخواهید که به شما داده خواهد شد؛ بجویید که خواهید یافت؛ بکوبید که در به رویتان گشوده خواهد شد.... عیسی برای شاگردان مثلی

آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند. فرمود: در شهری قاضی بود که نه از خدا باکی داشت، نه به خلق خدا توجهی. در همان شهر بیوه‌زنی بود که پیوسته نزدش می‌آمد و از او می‌خواست دادش از دشمن بستاند. قاضی چندگاهی به او اعتنا نکرد. اما سرانجام با خود گفت: «هرچند از خدا باکی ندارم و به خلق خدا نیز بی‌توجهم، اما چون این بیوه‌زن مدام زحمت می‌دهد، دادش می‌ستانم، مبادا پیوسته بیاید و مرا به ستوه آورد!» آنگاه خداوند فرمود: «شنیدید این قاضی بی‌انصاف چه گفت؟ حال، آیا خدا به داد برگزیدگان خود که روز و شب به درگاه او فریاد برمی‌آورند، نخواهد رسید؟ آیا این کار را همچنان به تأخیر خواهد افکند؟» (لوقا ۱۱: ۵ و ۹ و ۱۸: ۱ الی ۷).

اطمینان ما از دریافت جواب دعا بر چه پایه و اساسی استوار است؟

۱) ما در دعا اطمینان داریم، چون خدای ما خدای راستگویی است. او هرگز دروغ نگفته است. او به قولهای خود همیشه عمل می‌کند. او قول داده که به دعای ما جواب خواهد داد و سر قول خود ایستاده است؛ «مرا بخوان و تو را اجابت خواهم نمود...» (ارمیا ۳۳: ۳).

۲) خدا قدرت آن را دارد که به هر دعای ما جواب دهد. هیچ امری نزد خدا غیر ممکن نیست. تمام قدرت آسمان و زمین در دست اوست و او هر آنچه که بخواهد قادر است انجام دهد؛ «مگر هیچ امری نزد خداوند مشکل است؟...» (پیدایش ۱۸: ۱۴)، «عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: این برای انسان ناممکن است، اما برای خدا همه چیز ممکن است... آنگاه عیسی نزدیک آمد و به ایشان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من سپرده شده است.» (متی ۱۹: ۲۶ و ۲۸: ۱۸)

۳) خدا مایل است به دعای ما پاسخ گوید، چون ما را دوست دارد. او چون پدری مهربان، دلش می‌خواهد نیازهای ما را رفع نماید. او نمی‌تواند نسبت به ما و نیازهای ما بی‌تفاوت باشد، چون ما را دوست دارد؛ «در این هنگام مردی جذامی نزد او آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «سرورم، اگر بخواهی می‌توانی پاکم سازی.» عیسی دست خود را دراز کرده، او را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم؛ پاک شو!» دردم، جذام او پاک شد... حال اگر شما با همه بدسیرتی‌تان، می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است به آنان که از او بخواهند، هدایای نیکو خواهد بخشید.» (متی ۸: ۲ و ۳ و ۱۱: ۷)

۴) ما در دعا مطمئن هستیم که خدا ما را می‌شنود، چون ما در زیر خون عیسی فرزندان خدا شده‌ایم و خدا ما را به عنوان فرزند پذیرفته است. پس ما با دلیری مثل یک فرزند نزد پدر مهربان خود می‌آییم و مطمئن هستیم که ما را می‌شنود و به ما پاسخ خواهد داد؛ «چرا که شما روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان باشید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به واسطه آن ندا درمی‌دهیم: «آبا، پدر.» (رومیان ۸: ۱۵)، «پس آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد.» (عبرانیان ۴: ۱۶)، «کسی که از برادر خود نفرت دارد، قاتل است و شما می‌دانید که هیچ قاتلی از سکونت حیات جاویدان در خود برخوردار نیست... این است اطمینانی که در حضور او داریم که هرگاه چیزی بر طبق اراده‌ی وی درخواست کنیم، ما را می‌شنود. و اگر می‌دانیم که هر آنچه از او درخواست کنیم ما را می‌شنود، پس اطمینان داریم که آنچه از او خواسته‌ایم، دریافت کرده‌ایم.» (اول یوحنا ۳: ۱ و ۵ و ۱۴: ۱۵).

برای اینکه دعای ما جواب داشته باشد باید با پاکی و قدوسیت به حضور خدا بیاییم. باید دعای ما طبق اراده‌ی خدا باشد و باید با ایمان دعا کنیم و باید زندگی ما در مسیح باشد و به او همچون شاخه‌ای که به تاک وصل است متصل باشیم؛ «ای عزیزان، اگر دل ما، ما را محکوم نکند، در حضور خدا اطمینان داریم و هر آنچه از او درخواست کنیم، خواهیم

یافت، زیرا از احکام او اطاعت می‌کنیم و آنچه موجب خشنودی اوست، انجام می‌دهیم... این است اطمینانی که در حضور او داریم که هرگاه چیزی بر طبق اراده‌ی وی درخواست کنیم، ما را می‌شنود.» (اول یوحنا ۳: ۲۱ و ۲۲، ۱۴: ۵)، «گردمن بمانید و کلام من در شما بماند، هر آنچه می‌خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد شد.» (یوحنا ۱۵: ۷).

تکلیف برای شاگرد

۱. دعا را تعریف کنید و تجربه شخصی خود را در مورد دعای واقعی بنویسید.
۲. موانع شنیده شدن دعا را ذکر کنید.
۳. آیه حفظی: متی ۲۶: ۴۱

کتاب مقدس

ایمان ما بر پایه کتاب مقدس است. کتاب مقدس قانون کامل ایمان و عمل ماست. کتاب مقدس به ما یاد می‌دهد که چطور زندگی کنیم! چطور از عقاید غلط و اشتباه دوری کنیم! چه چیز درست و چه چیز غلط است. کتاب مقدس خدا را به ما می‌شناساند. خصوصیات خدا را به ما می‌گوید. از نقشه‌های خدا با ما صحبت می‌کند. البته خدا از طریق‌های مختلف با انسان صحبت می‌کند مثلاً از طریق خلقت و کائنات! ما قدرت، عظمت، جلال و شکوه و زیبایی و حکمت و نیکویی خدا را می‌توانیم در آفرینش او ببینیم. وقتی ما به طبیعت زیبای خدا نگاه می‌کنیم نمی‌توانیم بگوییم که خدایی نیست؛ «زیرا آنچه از خدا می‌توان شناخت بر آنان آشکار است، چون خدا آن را بر ایشان آشکار ساخته است. زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرتِ سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، به روشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست.» (رومیان ۱: ۱۹ الی ۲۲)، «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد» (مزمو ۱۹: ۱).

خدا از طریق وجدان و ضمیر با انسان صحبت می‌کند. هر کس می‌داند چه کارهایی بد است و چه کارهایی خوب! «براستی، وقتی غیریهودیان که شریعت ندارند، اصول شریعت را به صرافت طبع بهجا می‌آورند، آنان هرچند فاقد شریعتند، لیکن خود برای خویشتن شریعتی هستند. زیرا نشان می‌دهند که عمل شریعت بردلشان نگاشته شده است، چنان که وجدانشان گواهی می‌دهد و افکارشان در برابر هم، یا آنان را متهم می‌کند یا تبرئه می‌نماید.» (رومیان ۲: ۱۴ و ۱۵).

ولی خلقت و وجدان برای شناخت خدا و شناخت نقشه‌های او و اراده او کافی نیست. انسان نیز با مغز کوچک خود نمی‌تواند به شناخت خدا دست یابد. برای همین لازم بود که خدا خود را به طرز خاصی بشناساند و خدا خود را به طور خاص در کتاب مقدس شناسانده است. خدا افرادی را انتخاب کرده، کسانی که رابطه مخصوصی با او داشتند و آنها را تحت نفوذ روحش قرار داده و با آنها صحبت کرده و خود را و نقشه‌اش را برای آنها روشن کرده و آنها آنچه را که خدا به آنها گفته، نوشته‌اند. پس ما در کتاب مقدس بطور خاص با خدا و خصوصیات و اندیشه‌ها و نقشه‌ها و اراده خدا آشنا می‌شویم.

کتاب مقدس الهام خداست. الهام یعنی دم خدا، خدا دمیده! خدا افراد صلاحیت دار را انتخاب کرده، افرادی که با او رابطه نزدیکی داشتند و تسلیم او بودند، کسانی که به خدا خیلی نزدیک زندگی می‌کردند، او آنها را از روح القدس پر کرد و آنها تحت نفوذ روح القدس چیزهایی نوشتند که او می‌خواست است. خدا با این افراد یا بطور مستقیم سخن گفته و یا در رؤیا چیزهایی به آنها نشان داده و یا چیزهایی بر آنها کشف کرده و آنها با دقت آنچه را که خدا خواسته نوشتند؛ «چگونه از کودکی کتب مقدس را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجاتی که از راه ایمان به مسیح عیسی است. تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد.» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵ الی ۱۷)، «قبل از هر چیز، بدانید که

هیچ وحی کتب مقدس زائیده تفسیر خود نبی نیست. زیرا وحی هیچگاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند.» (دوم پطرس ۱: ۲۰ و ۲۱)

کتاب مقدس یک هدف اصلی را دنبال می کند و آن نقشه نجات خداوند است. هدف اصلی از نوشته شدن کتاب مقدس آشکار ساختن نقشه نجات خداوند است. عهد عتیق درباره نجات دهنده پیشگویی می کند، عهد جدید ظهور او را اعلام می دارد؛ «چگونه از کودکی کتب مقدس را دانسته ای که می تواند تو را حکمت آموزد برای نجاتی که از راه ایمان به مسیح عیسی است.» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵)، «کلام او در شما ساکن نیست، زیرا به فرستاده او ایمان ندارید.» (یوحنا ۵: ۳۸)، «به ایشان گفت: این همان است که وقتی با شما بودم، می گفتم؛ اینکه تمام آنچه در تورات موسی و کتب انبیا و مزامیر درباره من نوشته شده است، باید به حقیقت پیوندد.» (لوقا ۲۴: ۴۴).

کتاب مقدس دو قسمت دارد: یک قسمت عهد عتیق که شامل ۳۹ کتاب است و یک قسمت عهد جدید که شامل ۲۷ کتاب است. پس روی هم کتاب مقدس ۶۶ کتاب دارد و در حدود ۴۰ نویسنده مختلف! در طی ۱۵۰۰ سال نوشته شده، ولی چیزی که جالب است این است که وقتی ما کتاب مقدس را مطالعه می کنیم احساس می کنیم که انگار یک نفر در یک زمان آن را نوشته، چون مطالب آن به هم مربوط است. مثل این است که یک نویسنده دارد و در مورد موضوع واحدی صحبت می کند. و در حقیقت کتاب مقدس یک نویسنده اصلی دارد و آن هم خداست. نویسنده اصلی کتاب مقدس، خود خداست.

افراد را که خدا انتخاب کرده برای نوشتن کلامش از نظر سواد و معلومات و از نظر فرهنگی با هم خیلی فرق داشتند. این افراد در دوره های مختلف تحت فرهنگ های مختلف زندگی می کردند.

موسی شخص تحصیل کرده ای بود. که در دربار فرعون بزرگ شده بود، داود چوپان بود. او در صحراها گوسفندان را شبانی می کرد. پولس شخص تحصیل کرده ای بود. اما پطرس و یوحنا ماهیگیران بیسوادی بودند. لوقا طبیب بود. عاموس چوپان بود. ولی وقتی کتاب مقدس را می خوانیم در آن یکپارچگی می بینیم، چون این افراد تحت نفوذ روح القدس این مطالب را نوشتند.

کلام خدا در ما ایمان ایجاد می کند. اگر می خواهیم ایمان ما زیاد شود باید کلام خدا را زیاد بخوانیم؛ «ایمان از شنیدن پیام سرچشمه می گیرد و شنیدن پیام، از طریق کلام مسیح میسر می شود.» (رومیان ۱۰: ۱۷)

کلام خدا زنده و برنده است و مثل شمشیر وارد وجود ما می شود و آن را عوض می کند؛ «کلام خدا زنده و مؤثر است و برنده تر از هر شمشیر دودم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می کند، و سنجشگر افکار و نیت های دل است.» (عبرانیان ۴: ۱۲)

کلام خدا کلام راستی است. آنچه خدا در کلامش گفته است آن را انجام می دهد. چون خدا، خدای راستگویی است و روی کلامش می ایستد؛ «ای خداوند تو نزدیک هستی و جمیع اوامر تو راست است.... جمله کلام تو راستی است و تمامی داوری عدالت تو تا ابد آباد است.» (مزمور ۱۱۹: ۱۵۱ و ۱۶۰)

کلام خدا به ما حکمت می آموزد؛ «وامر تو مرا از دشمنانم حکیم تر ساخته است زیرا که همیشه نزد من می باشد. از جمیع معلمان خود فهمیم تر شدم زیرا که شهادت تو تفکر من است.... از وصایای تو فطانت را تحصیل کردم. بنابراین هر راه دروغ را مکروه می دارم.» (مزمور ۱۱۹: ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۴)

کلام خدا ما را از گناه باز می دارد؛ «به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک می سازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو.... کلام تو را در دل خود مخفی داشتیم که مبادا به تو گناه ورزم.» (مزمور ۱۱۹: ۹ و ۱۱).

کلام خدا چراغ راهنمای ماست. کلام خدا نوری است که راه ما را روشن می‌سازد و ما را هدایت می‌کند. مسیر ما را مشخص می‌کند؛ «کلام تو برای پابهایی من چراغ، و برای راههای من نور است.» (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵)

طرز خواندن کلام خدا

فکر می‌کنید چرا باید کلام خدا را مطالعه کنیم؟ و چه لزومی دارد که آن را بخوانیم؟ (از شاگردان سؤال شود).

۱. چون ایمان و عمل ما براساس آن است. کتاب مقدس تماماً الهام و صحبت‌های خدا با ما است. کلام خدا بالاتر از هر کلامی است. کلام انسان ممکن است اشتباه باشد، اما کلام خدا تماماً درست است و ما می‌توانیم به آن اعتماد کنیم؛ «تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد.» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶)

۲. چون در ما ایمان به وجود می‌آورد. ایمان از شنیدن و خواندن کلام در ما ایجاد می‌شود؛ «ایمان از شنیدن پیام سرچشمه می‌گیرد و شنیدن پیام، از طریق کلام مسیح میسر می‌شود.» (رومیان ۱۰: ۱۷)

۳. چون به ما تعلیم می‌دهد. کلام خدا اراده خدا را به ما نشان می‌دهد و خواسته‌های او را برای ما بیان می‌کند. کلام خدا به ما می‌گوید چه چیز درست است و چه چیز غلط! کلام خدا ما را اصلاح می‌کند و تعالیم درست را به ما می‌آموزد؛ «آنچه در گذشته نوشته شده است، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و آن دلگرمی که کتب مقدس می‌بخشد، امید داشته باشیم.» (رومیان ۱۵: ۴)

۴. چون ما را بنا می‌کند. کلام خدا شخصیت ما را می‌سازد و قسمتهایی را که باید از ما کنده شود، نشان می‌دهد و قسمتهایی را که باید اضافه شود، آنها را هم نشان می‌دهد؛ «کنون شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع کسانی که تقدیس شده‌اند، میراث بخشد.» (اعمال ۲۰: ۳۲)

۵. چون به ما آرامش می‌دهد. وقتی پریشان و غمگین هستیم، کلام خدا به ما آرامش و تسلی و شادی می‌بخشد؛ «آنانی را که شریعت تو را دوست می‌دارند، سلامتی عظیم است و هیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد.» (مزمور ۱۱۹: ۱۶۵)

۶. چون به ما امید می‌بخشد. وقتی که همه راه‌های ما به بن‌بست می‌رسند و تمام درهای امید به روی ما بسته می‌شوند، در آنجا کلام خدا به ما امید می‌دهد. در کلام خدا به آیات زیادی برمی‌خوریم که ما را از ناامیدی بیرون می‌آورند و در قلب ما امید ایجاد می‌کنند؛ «ترسندگان تو چون مرا بینند شادمان گردند زیرا به کلام تو امیدوار هستم.» (مزمور ۱۱۹: ۷۴)

۷. چون ما را حکیم می‌سازد. کلام خدا در ما حکمت الهی را ایجاد می‌کند؛ «او امر تو مرا از دشمنانم حکیم‌تر ساخته است زیرا که همیشه نزد من می‌باشد. از جمیع معلمان خود فهمیم‌تر شدم زیرا که شهادت تو تفکر من است. از مشایخ خردمندتر شدم زیرا که وصایای تو را نگاه داشتم.... کشف کلام تو نور می‌بخشد و ساده دلان را فهمیم می‌گرداند.» (مزمور ۱۱۹: ۹۸ الی ۱۰۰ و ۱۳۰)

چطور باید کلام خدا را خواند؟

باید بطور مرتب و هر روز با برنامه‌ریزی کلام خدا را بخوانیم. قبل از خواندن کلام، باید دعا کنیم تا روح القدس که نویسنده اصلی کلام است معنی آن را برای ما باز کند. همچنین دل و ذهن ما نیز برای درک کلام باز شود. خوب است که اول کتاب عهدجدید را چند مرتبه بطور مرتب و منظم از اول تا آخر بخوانیم، سپس وقتی کتاب مقدس به دستتان رسید آن را به سه قسمت تقسیم کنید، یک فصل از عهدجدید، یک فصل از مزامیر، دو فصل از اول عهدعتیق بخوانید. شما می‌توانید از ترجمه‌های مختلف بخوانید تا کلام را بهتر بفهمید. مخصوصاً اگر به زبان انگلیسی تسلط دارید می‌توانید از ترجمه‌های مختلف آن استفاده کنید. وقتی کلام را می‌خوانیم آن را آن طور که هست تفسیر کنیم و معنی ساده و آشکار آن را در نظر بگیریم، و برای خود به دنبال تفسیرهای عجیب و غریب نباشیم. برای فهم یک آیه باید تمام باب و تمام زمینه کتاب را در نظر داشته باشیم و در رابطه با متن، آن را تفسیر کنیم. یک آیه را در نظر بگیریم و آن طور که دلمان می‌خواهد تفسیر کنیم. کتاب مقدس خودش بهترین مفسر خودش است. قسمت‌های مختلف کتاب مقدس را که درباره موضوع واحدی است با هم در نظر بگیریم.

سعی کنیم تعلیم صحیح را از کسانی که خدا در کلیسا برای تعلیم ما گذاشته، فرا بگیریم؛ «وست که بخشید برخی را به‌عنوان رسول، برخی را به‌عنوان نبی، برخی را به‌عنوان مبشر، و برخی را به‌عنوان شبان و معلم، تا مقدسان را برای کار خدمت آماده سازند، برای بنای بدن مسیح، تا زمانی که همه به یگانگی ایمان و شناخت پسر خدا دست یابیم و بالغ شده، به بلندی کامل قامت مسیح برسیم. آنگاه دیگر همچون کودکان نخواهیم بود تا در اثر امواج به هر سو پرتاب شویم و باد تعالیم گوناگون و مکر و حیلۀ آدمیان در نقشه‌هایی که برای گمراهی می‌کشند، ما را به این سو و آن سو براند.» (افسیان ۴: ۱۱ الی ۱۴)

روشهای مختلف مطالعه کلام خدا

علاوه بر اینکه ما باید کلام خدا را بطور مرتب و هر روز مطالعه کنیم. می‌توانیم در طول هفته کلام خدا را به روشهای دیگری نیز مطالعه نماییم. می‌توانیم وقتی را مشخص کنیم و به بررسی قسمت‌های مختلف کلام خدا بپردازیم. البته این زمانی است که چند بار عهدجدید را خوانده باشیم.

الف) بررسی موضوعات مختلف کتاب مقدس. مانند: نجات، فیض، خون مسیح، محبت، قدوسیت و غیره. برای مثال آیاتی که راجع به نجات است را در بیاوریم و کنار هم قرار دهیم. موضوع را با آیات مختلف بررسی کنیم تا مفهوم آن برای ما باز شود.

ب) بررسی شخصیت‌های مختلف کتاب مقدس. ما می‌توانیم برخی از شخصیت‌های کتاب مقدس را بررسی کنیم (مثلاً پولس)! آنچه که در عهدجدید در مورد پولس نوشته شده، در یکجا جمع کنیم و به بررسی کامل شخصیت او بپردازیم. در مورد پطرس و یوحنا و شخصیت‌های دیگر هم همین بررسی را می‌توانیم به عمل آوریم.

ج) تجزیه و تحلیل یک آیه یا یک فصل. می‌توانیم یک آیه را در نظر بگیریم و اجزای آن را از هم جدا کنیم و به بررسی آن بپردازیم و یا می‌توانیم یک باب را در نظر بگیریم، از اول تا آخر یکبار آن را بخوانیم بعد آن را تقسیم‌بندی کنیم و برای هر قسمت عنوانی تعیین کنیم و هر قسمت را جداگانه بررسی نماییم.

بررسیها و نتیجه‌گیریها و برکات خود را می‌توانیم در دفتری مخصوص یادداشت کنیم. سعی کنیم بررسی ما جنبه‌ عملی و کاربردی داشته باشد و دارای هدفی باشد.

تفکر و تأمل در کلام خدا

زندگی ما امروز یک زندگی پر عجله و پر شتاب است. ما کمتر فرصت می‌کنیم تفکر و تأمل داشته باشیم. فکر ما با خیلی از مسائل و مشکلات مشغول است. ولی کلام خدا به ما دستور می‌دهد که آرام و قرار بگیریم و درباره‌ او و کلام او تفکر کنیم؛ «به آن عطایی که در توست بی‌اعتنایی مکن، عطایی که به واسطه نبوت یافتی، آنگاه که هیئت مشایخ بر تو دست گذاشتند.» (اول تیموتائوس ۴: ۱۴)

تفکر به زندگی روحانی ما عمق می‌دهد. در تفکر و تأمل خیلی از مسائل روحانی برای ما باز می‌شود و ما می‌توانیم در ایمان ریشه بدوانیم و استوار شویم. خداوند در کلامش ما را به تفکر دعوت می‌کند؛ «خوشابحال کسی که به مشورت شریبان نرود و به راه گناهکاران نایستد، و در مجلس استهراکنندگان ننشیند؛ بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کنند. پس مثل درختی نشانده نزد نه‌های آب خواهد بود، که میوه خود را در موسمش می‌دهد، و برگش پژمرده نمی‌گردد و هرآنچه می‌کند نیک انجام خواهد بود.» (مزمور ۱: ۱۱ الی ۳)، «این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد.» (یوشع ۱: ۸) یوشع شخص بسیار پر مشغله و پر مسئولیتی بود، می‌بایست قوم را وارد سرزمین کنعان می‌کرد. او خیلی کار داشت، اما خداوند می‌گوید: "در شریعت من روز و شب تفکر کن."

برای تفکر در کلام وقت معینی را باید اختصاص داد. در جای راحتی بنشینیم و هر فکری را از ذهن خود دور کنیم و شروع به تفکر در مورد کلامی که خواندیم بکنیم. اگر آیه‌ای با قلبمان صحبت می‌کند، روی آن متمرکز شویم و درباره‌ آن و جوانب مختلف آن فکر کنیم و از آن نتیجه بگیریم؛ «پس بیهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما و این سخنانی که من امروز تو را امر می‌فرمایم، بر دل تو باشد» (تثنیه ۶: ۵ و ۶)، «ای پسر من سخنان مرا نگاه دار، و اوامر مرا نزد خود ذخیره نما.» (امثال ۱: ۷ الی ۳)

حفظ کردن برخی از آیات کلام خدا یکی از کارهایی خوبی است که می‌توانیم خیلی از وقتها به آن بپردازیم. در حین رانندگی، راه رفتن، آشپزی، وقتی سوار تاکسی یا اتوبوس می‌شویم. در این مواقع فکر خود را تمرین بدهیم که در مورد کلام خدا تفکر کنیم و آن را تکرار کنیم تا فکر و وجود ما از کلام خدا پر شود. حفظ کردن آیات و مشغول شدن به آنها باعث می‌شود تا ایمان ما رشد کند و قوی شود. همچنین موجب می‌شود تا در مقابل وسوسه‌های شیطان ایستادگی کنیم و بر آن غلبه نماییم؛ «به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک می‌سازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو کلام تو را در دل خود مخفی داشتیم که مبادا به تو گناه ورزم.» (مزمور ۱۱۹: ۹ و ۱۱)، «عیسی در پاسخ گفت: «نوشته شده است که: "انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود." "خداوند خدای خود را میازما." دور شوای شیطان! زیرا نوشته شده است: "خداوند، خدای خود را بپرست و تنها او را خدمت کن."» (متی ۴: ۴ و ۷ و ۱۰)

به کار بستن کلام خدا در عمل

ما کلام را می‌خوانیم تا به آن عمل کنیم. در واقع مهم‌ترین نتیجه مطالعه کلام خدا عمل به آن است؛ «بجای آوردن کلام باشید، نه فقط شنونده آن؛ خود را فریب مدهید!» (یعقوب ۱: ۲۲). برای عمل کردن به آنچه که می‌خوانیم سه اصل زیر را باید رعایت کرد.

- ۱) باید از خود پرسید این قسمت چه چیزی به من می‌گوید؟
- ۲) باید خود را با کلام مقایسه کرد و دید در چه قسمت‌هایی از زندگی ما اشکال وجود دارد. آن وقت یافته‌های خود را به صورت مشخص یادداشت کنیم.
- ۳) باید از خود پرسید: حال برای رفع قصورات و اشکالات خود چه باید بکنم؟

تکلیف برای شاگرد

۱. کتاب مقدس و الهام را تعریف کنید و دلایل مطالعه کلام خدا را بنویسید.
۲. براساس مزمور ۱۱۹ تأثیر کلام خدا را در زندگی یک ایماندار بررسی کنید.
۳. آیه حفظی: دوم پطرس ۱: ۲۰ و ۲۱

شخصیت عیسی مسیح

عیسی مسیح حدود دو هزار سال پیش، از مریم باکره به دنیا آمد و مدت ۳۳ سال و نیم زندگی کرد. تولد او عجیب بود، زندگی و کارهای او عجیب بود، مرگ و قیام او عجیب بود، ادعاهای او عجیب بود. او ادعا کرد پسر خداست و با خدا یکی است. او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. من نور جهان هستم. من نان حیات هستم. من قیامت و حیات هستم.» شاید خیلی‌ها بگویند که مسیح آدم خوبی بود و کارهای خوبی کرد، اما ما نمی‌توانیم او را به عنوان پسر خدا قبول کنیم. جواب ما این است که ما باید عیسی را آن طور که خودش، خود را معرفی کرد بپذیریم، یا او را رد کنیم! چون اگر عیسی پسر خدا نیست، پس دروغ گفته که پسر خداست. آدم دروغگو نمی‌تواند آدم خوبی باشد. یا خدای ناکرده عیسی فکر کرده پسر خداست، دچار توهم بوده، در این صورت باز نمی‌توانیم بگوییم که عیسی شخصیتش عالی است. بنابراین یا باید او را آن طور که هست بپذیریم یا باید او را رد کنیم.

عیسی مجسم‌کننده خداست. او انسان کامل و خدای کامل است. او از ذات خداست. او با خدا برابر است. عیسی از وجود خدا صادر شده و از او جدا نیست. عیسی خود را پسر خدا معرفی می‌کند و در این مورد تخفیف نمی‌دهد؛ «به همین سبب بود که یهودیان عیسی را آزار می‌کردند، زیرا در شَبَّات دست به چنین کارها می‌زد. پاسخ عیسی این بود که پدر من هنوز کار می‌کند، من نیز کار می‌کنم... چگونه می‌توانید به کسی که پدر وقف کرده و به جهان فرستاده است، بگویید "کفر می‌گویی"، تنها از آنرو که گفتم پسر خدا هستم؟» (یوحنا ۵: ۱۶ و ۱۷ و ۱۰: ۳۶). او خود را با خدا برابر می‌داند؛ «من و پدر یکی هستیم... فیلیپس به او گفت: سرور ما، پدر را به ما بنما، که همین ما را کافی است. عیسی به او گفت: فیلیپس، دیری است با شما هستم و هنوز مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دیده، پدر را دیده است؛ پس چگونه است که می‌گویی "پدر را به ما بنما"؟ آیا باور نداری که من در پدرم و پدر در من است؟ سخنانی که من به شما می‌گویم از خودم نیست، بلکه پدری که در من ساکن است، اوست که کارهای خود را به انجام می‌رساند. این سخن مرا باور کنید که من در پدرم و پدر در من است؛ وگرنه به سبب آن کارها این را باور کنید.» (یوحنا ۱۰: ۳۰ و ۱۴: ۸ الی ۱۱)

عیسی وقتی از شاگردان خود پرسید مردم مرا که می‌دانند؟ آنها گفتند: «پیغمبر، الیاس و غیره» او از شاگردان خود پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟» پطرس گفت: «تو مسیح پسر خدای زنده هستی!» مسیح نگفت حاشا، این حرف را نزن! بلکه او گفت: «خوشبحال تو چون این حقیقت را پدر آسمانی بر تو کشف کرده است»، او این مسئله را تأیید و قبول می‌کند؛ (متی ۱۶: ۱۳ الی ۱۶).

شاگردان در انجیل و رسالات با الهام روح القدس می‌گویند عیسی پسر خداست؛ (یوحنا ۱: ۱۰ الی ۱۹). در ابتدا کلمه بود. این کلمه از همان ابتدا با پدر بود و همه چیز توسط این کلمه آفریده شد و این کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد و این کلمه پدر را برای ما آشکار کرد. عیسی کلمه‌ای است که خدا را برای ما بیان می‌کند و او را به ما نشان می‌دهد؛ «و صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش، زیرا همه چیز به واسطه او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنیها و نادیدنیها، تختها و فرمانرواییها، ریاستها و قدرتها؛ همه موجودات به واسطه او

و برای او آفریده شدند. او پیش از همه چیز وجود داشته، و همه چیز در او قوام دارد. او بدن، یعنی کلیسا، را سر است. او سر آغاز و نخستزاده از میان مردگان است، تا در همه چیز برتری از آن او باشد.» (کولسیان ۱: ۱۵ الی ۱۸)، «و که همذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره نجست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد. و چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. پس خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نامها بدو بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح «خداوند» است، برای جلال خدای پدر.» (فیلیپیان ۲: ۶ الی ۱۱)، «در گذشته، خدا بارها و از راههای گوناگون به واسطه پیامبران با پدران ما سخن گفت، اما در این زمانهای آخر به واسطه پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطه او جهان را آفرید. او فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات اوست، و همه چیز را با کلام نیرومند خود نگاه می دارد. او پس از پاک کردن گناهان، به دست راست مقام کبریا در عرش برین بنشست. پس به همان اندازه که نامی برتر از فرشتگان به میراث بُرد، از مقامی والاتر از آنها نیز برخوردار شد.» (عبرانیان ۱: ۱ الی ۴). او صورت خدای نادیده است و همه چیز توسط او آفریده شد.

ادعای مسیح فقط در حرف نبود بلکه او در عمل ثابت کرد که پسر خداست. ممکن است ما خیلی ادعاها بکنیم اما نتوانیم در عمل ادعاهای خود را ثابت کنیم. ولی عیسی ادعای خود را در عمل ثابت کرد.

او قدرت خود را بر کیفیت در تبدیل آب به شراب نشان داد. (یوحنا ۲: ۱۱ الی ۱۱)

او قدرت خود را بر کمیت ثابت کرد. (متی ۱۴: ۱۳ الی ۲۱)

او قدرت خود را بر طبیعت آشکار نمود. (مرقس ۴: ۳۵ الی ۴۱)

او قدرت خود را بر مرگ ثابت کرد. (یوحنا ۱۱: ۳۷ الی ۴۴)

او قدرت خود را بر هر مرض نشان داد. (متی ۴: ۲۳ و ۲۴)

او قدرت خود را بر شیطان نشان داد. (مرقس ۱: ۵ الی ۱۵)

او قدرت خود را بر زمان نشان داد. (یوحنا ۵: ۴ الی ۸)

مسیح خود گفت: «گر به من ایمان نمی آورید به اعمال من ایمان بیاورید.» (یوحنا ۱: ۳۷ و ۳۸ و ۱۴: ۱۱). قیام مسیح ثابت کرد که او واقعاً پسر خداست و در واقع بهترین دلیل اثبات ادعاهای اوست و بر تمام حرفهای او مهر تأیید زد. البته این حقیقت که عیسی پسر خداست توسط روح القدس برای ما روشن می شود. ما با عقل انسانی خود نمی توانیم این حقیقت بزرگ را درک کنیم. چون خدا چیزی نیست که بتوانیم با فکر و عقل ناقص خود او را بشناسیم، باید خود خدا خود را برای ما کشف کند، وقتی پطرس به عیسی گفت: «تو پسر خدای زنده هستی»، عیسی گفت: «جسم و خون این را بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که در آسمان است» (متی ۱۶: ۱۶ و ۱۷). و در اول قرن نهم ۱۲: ۳ آمده است که فقط توسط روح القدس می توانیم حقیقت خداوندی عیسی را درک کنیم. اگر این حقیقت بر ما روشن نیست باید دعا کنیم که خدا توسط روحش این حقیقت را بر ما مکشوف سازد.

عیسی خدای مجسم است. او خدایی است که جسم انسانی را پوشیده و واقعاً انسان شده است، او هم خدای کامل است و هم انسان کامل، جسم او واقعاً جسم انسانی بوده! او مثل یک نوزاد در آخور به دنیا آمد، مثل هر بچه ای رشد

کرد و مثل هر انسانی گرسنه شد، تشنه شد، خسته شد، تعجب کرد، مضطرب شد، دلتنگ شد، گریه کرد، وسوسه شد، و برای همین می‌تواند خوب ما را درک کند؛ «باری، آن کودک رشد می‌کرد و قوی می‌شد. او پراز حکمت بود و فیض خدا بر او قرار داشت... عیسی چون این را شنید، از او در شگفت شد و به جمعیتی که از پایش می‌آمدند روی کرد و گفت: به شما می‌گویم، چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده‌ام.» (لوقا ۲: ۴۰ و ۷: ۹)، (مرقس ۱۴: ۳۳). یوحنا ۶: ۴ و ۱۱: ۳۰، متی ۲: ۴).

تکلیف برای شاگرد

۱. حداکثر در ده خط شخصیت عیسی مسیح را توضیح بدهید.

۲. آیه حفظی: یوحنا ۱۴: ۶

روح القدس

آخرین صحبت مسیح با شاگردان پیش از مصلوب شدنش و بعد از قیام و قبل از صعودش به آسمان در مورد روح القدس بود. معمولاً هر شخص مهم‌ترین سخنانش را قبل از مرگش می‌زند و مسیح قبل از مرگ در مورد موضوع خیلی مهم یعنی روح القدس با شاگردان صحبت نمود؛ «یکبار در حین صرف غذا بدیشان امر فرمود که: اورشلیم را ترک نکنید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده‌اید. زیرا یحیی با آب تعمید می‌داد، اما چند روزی پیش نخواهد گذشت که شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.» (اعمال ۱: ۴ و ۵)، «من موعود پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در شهر بمانید تا آنگاه که از اعلی با قدرت آراسته شوید.» (لوقا ۲۴: ۴۹).

روح القدس کیست؟

روح القدس یک نیرو نیست بلکه یک شخصیت الهی است. روح القدس یکی از شخصیت‌های تثلیث اقدس است (پدر، پسر، روح القدس). روح القدس در ردیف پدر و پسر قرار دارد؛ «هیض خداوند عیسی مسیح، محبت خدا و رفاقت روح القدس با همه شما باد.» (دوم قرن‌تین ۱۳: ۱۴)، «آنگاه عیسی نزدیک آمد و به ایشان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من سپرده شده است. پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید دهید.» (متی ۲۸: ۱۸ و ۱۹).

وقتی می‌گوییم روح القدس شخصیت است منظور این نیست که روح القدس بدن مادی دارد بلکه منظور این است که:

- روح القدس فکر دارد. (رومیان ۸: ۲۷)
- روح القدس احساس دارد. (افسیسیان ۴: ۳۰)
- روح القدس اراده دارد. (اول قرن‌تین ۱۲: ۱۱)
- روح القدس وجودی ابدی است. (عبرانیان ۹: ۱۴)
- روح القدس حاضر مطلق است. (مزمور ۱۳۹: ۷)
- روح القدس دانای مطلق است. (اول قرن‌تین ۲: ۱۰)
- روح القدس قادر مطلق است. (لوقا ۱: ۳۵)

کارهای روح القدس

روح القدس چون دارای شخصیت واقعی است پس وقتی وارد وجود ما شده و در ما ساکن می‌شود کارهایی را انجام می‌دهد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. روح القدس ما را تعلیم می‌دهد و کلام مسیح را به یاد ما می‌آورد؛ «*ما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می‌فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد.*» (یوحنا ۱۴: ۲۶)

۲. روح القدس از طریق ما صحبت می‌کند. مواقعی که نمی‌دانیم چه بگوییم روح القدس کلام را در دهان ما می‌گذارد؛ «*پس هرگاه شما را گرفتار کنند و به محاکمه کشند، پیشاپیش نگران نباشید که چه بگویید، بلکه هر آنچه در آن زمان به شما داده شود، آن را بگویید؛ زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح القدس است.*» (مرقس ۱۳: ۱۱)

۳. روح القدس ما را هدایت می‌کند. مواقعی است که نمی‌دانیم چه باید بکنیم، روح القدس به ما راه درست را نشان می‌دهد؛ «*ما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می‌شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت.*» (یوحنا ۱۶: ۱۳)

۴. روح القدس به عیسی مسیح شهادت می‌دهد و مسیح را برای ما آشکار می‌کند؛ «*ما چون آن مدافع که از نزد پدر برای شما می‌فرستم بیاید، یعنی روح راستی که از نزد پدر می‌آید، او خود درباره من شهادت خواهد داد.*» (یوحنا ۱۵: ۲۶)

۵. روح القدس ما را به گناه محکوم می‌کند و گناه را به ما نشان می‌دهد. تا بخواهیم گناه کنیم روح القدس مثل چراغ خطر روشن می‌شود؛ «*من به شما راست می‌گویم که رفتنم به سود شماست. زیرا اگر نروم، آن مدافع نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. چون او آید، جهان را مجاب خواهد کرد که به لحاظ گناه و عدالت و داوری، تقصیر کار است.*» (یوحنا ۱۶: ۷ و ۸)

۶. روح القدس به ما قدرت می‌بخشد. تا بتوانیم آن طور که خدا می‌خواهد زندگی کنیم و در مورد مسیح با دیگران صحبت کنیم؛ «*چون روح القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان، شاهدان من خواهید بود.*» (اعمال ۱: ۸)

۷. روح القدس محبت خدا را در دل‌های ما می‌ریزد؛ «*بین امید به سرافکنندگی ما نمی‌انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است.*» (رومیان ۵: ۵)

۸. روح القدس ثمره روح را در ما ایجاد می‌کند؛ «*ما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست.*» (غلاطیان ۵: ۲۲ و ۲۳).

۹. روح القدس یاور و حمایت کننده و مدافع ماست؛ «*من از پدر خواهم خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد.*» (یوحنا ۱۴: ۱۶)

۱۰. روح القدس در دعا به ما کمک می‌کند؛ «روح نیز در ضعف ما به یاری مان می‌آید، زیرا نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم. اما روح با ناله‌هایی بیان‌ناشدنی، برای ما شفاعت می‌کند.» (رومیان ۸: ۲۶)

تعمید روح القدس

کار روح القدس در ما، قبل از توبه شروع می‌شود. بدین صورت که ما را به گناه ملزم می‌کند و وارد قلب ما می‌شود و وجود ما را دگرگون می‌سازد و تولد تازه به ما می‌دهد. وقتی تولد تازه می‌یابیم در واقع روح القدس وارد وجود ما می‌شود، ولی هنوز احتیاج داریم که روح القدس تمام وجود ما را پر کند و ما را کاملاً تحت کنترل خود بگیرد. وقتی تمام وجود ما تحت کنترل روح القدس قرار می‌گیرد و روح القدس ما را کاملاً پر می‌کند، این تجربه را تعمید روح القدس می‌نامیم که نشانه ظاهری آن صحبت به زبان هاست. وقتی شخصی تعمید روح القدس را می‌یابد شروع به پرستش خدا به زبانهایی که روح القدس به او عطا می‌کند می‌نماید. این تجربه را می‌توانیم در اعمال ۲: ۱۱ الی ۱۱ مطالعه کنیم.

عیسای مسیح قبل از صعود خود به آسمان به شاگردان می‌گوید که در اورشلیم بمانند و منتظر باشنتا تعمید روح القدس را بیابند؛ یکبار در حین صرف غذا بدیشان امر فرمود که: اورشلیم را ترک نکنید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده‌اید. زیرا یحیی با آب تعمید می‌داد، اما چند روزی پیش نخواهد گذشت که شما با روح القدس تعمید خواهید یافت» (اعمال ۱: ۴ و ۵). شاگردان هم اطاعت می‌کنند. آنها به بالاخانه‌ای رفتند و در آنجا به مدت ده روز با یک دلی در دعا و عبادت بودند. آنها نمی‌دانستند این تجربه به چه صورتی انجام خواهد پذیرفت، آنها منتظر بودند! تا اینکه در روز پنطیکاست که یکی از اعیاد یهودیان بود و یهودیان از تمام نقاط جهان برای برگزاری این عید به اورشلیم می‌آمدند، روح خدا به طرز پر جلالی بر شاگردان ریخت. اول صدای وزیدن باد شدید آمد. این صدا آنها را به یاد حرف مسیح انداخت که گفت: «روح خدا چون باد می‌وزد» (یوحنا ۳: ۸). بنابراین این صدا شاگردان را متوجه کرد که آنچه الان به وقوع خواهد پیوست همان تعمید روح القدس است. زبانه‌های آتش بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. یحیی گفته بود که مسیح آنها را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. پس آتش نشانه دیگری بود از این واقعیت! و بعد روح القدس آنها را پرکرد و آنها شروع کردند صحبت به زبانهای مختلف، زبانهایی که تا آنوقت نیاموخته بودند و به این زبانها ذکر کبریایی خدا را می‌کردند. در قسمت‌های دیگر اعمال می‌بینیم افراد وقتی از روح القدس پر می‌شدند همه به زبانها صحبت می‌کردند، هر چند دیگرگزار و زبانه‌های آتش خبری نیست! «پطرس هنوز سخن می‌گفت که روح القدس بر همه آنان که پیام را می‌شنیدند، نازل شد. شماری از ایمانداران یهودی نژاد که همراه پطرس آمده بودند، چون دیدند روح القدس حتی بر غیر یهودیان نیز فروریخته است، در حیرت افتادند. زیرا شنیدند که ایشان به زبانهای دیگر سخن می‌گویند و خدا را می‌ستایند... و اما هنگامی که آپولوس در قرنتس بود، پوئس پس از گذر از نواحی مرتفع مرکزی، به افسس رسید. در آنجا شاگردانی چند یافت. از ایشان پرسید: آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟ گفتند: ما حتی نشنیده‌ایم که روح القدس هست. به ایشان گفت: پس چه تعمیدی یافتید؟ گفتند: تعمید یحیی. پوئس گفت: تعمید یحیی، تعمید توبه بود. او به قوم می‌گفت به آن که پس از او می‌آمد ایمان بیاورند، یعنی به عیسی. چون این را شنیدند، در نام خداوند عیسی تعمید گرفتند. و هنگامی که پوئس دست بر آنان نهاد، روح القدس بر ایشان آمد، به گونه‌ای که به زبانهای دیگر سخن گفتند و نبوت کردند... چون رسولان در اورشلیم آگاه شدند که سامریان کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرس و یوحنا را نزد آنان فرستادند. آن دو به سامره آمده، برای ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند، زیرا هنوز بر هیچیک از ایشان نازل نشده بود، بلکه تنها به نام عیسی خداوند تعمید یافته بودند و بس. پس پطرس و یوحنا دستهای خود را بر آنان نهادند و ایشان روح القدس را یافتند....

پس خنایا رفت و به آن خانه درآمد و دستهای خود را بر سوئس گذاشته، گفت: ای برادر، سوئس، خداوند یعنی همان عیسی که چون بدینجا می‌آمدی در راه بر تو ظاهر شد، مرا فرستاده است تا بینایی خود را بازیابی و از روح‌القدس پر شوی.» (اعمال ۱۰: ۴۴ الی ۱۹: ۱ و ۶ و ۸: ۱۴ الی ۱۷ و ۹: ۱۷)، «خدا را شکر می‌کنم که بیش از همه شما به زبانهای غیر سخن می‌گوییم.» (اول قرن‌تیان ۱۴: ۱۸)

وقتی ما به زبانها صحبت می‌کنیم در واقع به اسرار در روح با خدا تکلم می‌کنیم و این تکلم باعث بنای ماست! «زیرا آن که به زبان غیر سخن می‌گوید، نه با انسانها بلکه با خدا سخن می‌گوید. زیرا هیچکس سخنش را درک نمی‌کند؛ او به الهام روح، رازها را بیان می‌کند. آن که به زبان غیر سخن می‌گوید خود را بنا می‌کند، اما آن که نبوت می‌کند باعث بنای کلیسا می‌شود.» (اول قرن‌تیان ۱۴: ۲ و ۴)

خداوند به چه کسانی روح‌القدس را می‌بخشد؟

۱. به کسانی که او را اطاعت می‌کنند. کسانی که حاضرند در هر امری از خداوند اطاعت کنند؛ «ما شاهدان این امور هستیم، چنانکه روح‌القدس نیز هست که خدا او را به مطیعان خود عطا کرده است.» (اعمال ۵: ۳۲)

۲. به کسانی که حقیقتاً تشنه هستند و با تشنگی از او درخواست می‌کنند؛ «در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاد و به بانگ بلند ندا در داد: «هر که تشنه است، نزد من آید و بنوشد. هر که به من ایمان آورد، همانگونه که کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده روان خواهد شد. این سخن را درباره روح گفت، که آنان که به او ایمان بیاورند، آن را خواهند یافت؛ زیرا روح هنوز عطا نشده بود، از آن رو که عیسی هنوز جلال نیافته بود.» (یوحنا ۷: ۳۷ الی ۳۹)

۳. به کسانی که از خدا می‌طلبند. شاید ما بگوییم خدا خودش می‌داند هر وقت بخواهد می‌دهد و دیگر درخواست نکنیم، اما این عقیده غلط است. خداوند می‌خواهد که ما بطلبیم؛ «حال اگر شما با همه بدسیرتی‌تان می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی شما روح‌القدس را به هر که از او بخواهد، عطا خواهد فرمود.» (لوقا ۱۱: ۱۳)

۴. به کسانی که با ایمان می‌طلبند؛ «آیا خدا از آن جهت روح را به شما عطا می‌کند و معجزات در میان شما ظاهر می‌سازد که اعمال شریعت را بجا می‌آورید، یا از آن رو که به آنچه شنیدید ایمان دارید؟... او چنین کرد تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی نصیب غیر یهودیان گردد، و تا ما آن روح را که وعده داده شده بود، از راه ایمان دریافت کنیم.» (غلاطیان ۳: ۵ و ۱۴)

۵. به کسانی که در دعا انتظار می‌کشند. در حضور خدا می‌مانند و با اصرار می‌طلبند؛ (اعمال ۱: ۱۴)

تکلیف برای شاگرد

۱. در مورد شخصیت روح‌القدس توضیح دهید و کارهای او را با ذکر آیات مربوطه بنویسید.
۲. آیا تا به حال تعمید روح‌القدس گرفته‌اید یا نه؟ در صورت منفی بودن پاسخ، چه مانعی را برای تعمید روح‌القدس خود می‌بینید؟
۳. آیه حفظی: یوحنا ۱۴: ۲۶